ماتیکان گجستک ابالیش

همراه با متن پهلوی - برگردان پارسی - واژه نامه و آوانویسی

نبشته:

آذرفرنبغ فرخ زادان

برگردان:

ابراهیم میرزای ناظر



ماتیکان گجستک ابالیش

همراه با متن پهلوی ـ برگردانِ پارسی ـ واژه‌نامه و آوانویسی

نبشتهٔ:
آذر فرنبغِ فرخ‌زادان

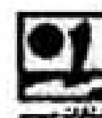
برگردانِ:
ابراهیمِ میرزایِ ناظر

انتشارات هیرمند

۱۳۷۵

زبان و فرهنگ فارسی پیش از اسلام

۲۹۵	آذر فرنبغ فرخزادان ،
/۲	ماتیکان گجستک ابالیش ؛ همراه با متن پهلوی - برگردان فارسی
م۲۹۹ آ	- واژه نامه و آوانویسی / نبشته آذر فرنبغ فرخزادان ؛ برگردان ابراهیم
	میرزای‌ناظر .- تهران : هیرمند ، ۱۳۷۶
	۷۵ ص.
	واژه نامه .
	فارسی - پهلوی
	۱. زردشتی - پرسشها و پاسخ ها - متون قدیمی تا قرن ۱۴ . الف.
	میرزای ناظر ، ابراهیم ، مترجم. ب.عنوان.



ماتیکان گجستک ابالیش

آذر فرنبغ فرخ زادگان

برگردان: ابراهیم میرزای ناظر

حروف‌نگار: محمد اشرف

فیلم و زینک: لیتوگرافی قاسملو

چاپ اول: ۱۳۷۶

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

انتشارات هیرمند، صندوق پستی ۲۵۹ـ۲۳۱۲۵ تهران ۶۴۶۱۰۰۷ ۶۴۲۶۸۶ ۶۰۱۶۶۸۶

شابک ۸ ـ ۷۱ ـ ۵۵۲۱ ـ ۹۶۴

ISBN 964- 5521 - 71 - 8

سیاهه

[illegible]

بنامِ یزدانِ کرفه‌گران

سرآغاز

رساله پهلوی «ماتیکان گجستک ابالیش» دارای ۱۲۰۰ واژه پهلوی است، و ماجرای گفتگو بین ابالیش و موبدی زرتشتی به نام «آذرفرنبغ، پسرِ فرخزاده» است، که در دربارِ مأمون انجام پذیرفته، و در آن جلسه بزرگان مسیحی و مسلمان و قاضی دربار هم حضور داشته‌اند؛ ابالیش که در این رساله زندیک (= زندیق) خوانده شده، هفت پرسش به‌گونه ایراد از آذر فرنبغ دربارهٔ دین زرتشت می‌نماید، و آذر فرنبغ به پرسشهای او پاسخ می‌گوید و باعث مسـرتِ مأمون می‌گردد، ابالیش سرافکنده از دربار رانده می‌شود.

از دیدگاه نامهای ایرانی، ابالیش را نمی‌توان واژهٔ پارسی پنداشت، در نگارشِ پهلوی این واژه به گونه‌های مختلفی خوانده می‌شود. «ابالَ»، «ابالیا»، «ابالی»، «اباله»، «ابالیش»، «ابالیس»، برخی از پژوهندگان این واژه را «ابله» هم معنی کرده‌اند، دکتر پرویز خـانلری ایـن نـام را «عبدالله» خوانده؛ به باور داشتِ «یوستی Justi» واژه «ابالیش» همان نام یونانیِ «اباریس» است؛ ولی این واژه باید از ریشه «ابلیس» عربی گرفته شده باشد؛ چون زرتشتیان آن زمان ابالیش را جزو خود نمی‌شمردند، بدین روی به او عنوان گجسـتک، یعنی ملعون را داده بودند، که در مورد اسکندر و اهریمن به کار می‌رفته است.

اما آذرفرنبغ که نامش در این نبشته آمده، از پیشوایان مزدیسنان بوده، که در نوشته‌های پهلوی بویژه دینکرد، دادستان دینیک و شکند گمانیک ویچارد، بعنوان مقدس و دانشمند و

بزرگترین پیشوای بهدینان یاد گردیده، و چنین برمی‌آید که در قرنِ هشتم تا اوایل قرنِ نهم میلادی می‌زیسته است، و بی‌گمان این رساله، یعنی «ماتیکان گجستک ابالیش» هم از نوشته‌های وی می‌باشد.

در کتاب «فرزانگان زرتشتی»، رشید شهمردان مؤلف و گردآورنده بخش مهم دینکرد را آذرفرنبغ می‌داند که با منوچهر معاصر بوده، و در زمان مأمون (۲۷۲-۲۵۲ یزدگردی) در حضور وی با ابالیش مباحثات مذهبی داشته است.

زمانِ این گفتگو را می‌توان در حدود (۲۱۸-۱۹۸) هجری، یعنی زمانِ خلافت مأمون در بغداد دانست، و نیز می‌توان آن را در حدود ۲۰۲ هجری برابر با ۸۲۸ میلادی، یعنی زمانی که مأمون پس از مرگِ وزیرش فضل‌ابن سهل، که بیشتر به مباحثات مذهبی می‌گذرانید گمان نمود.

نیز یکی از نویسندگان اسلامی به نام ابوالمعالی محمدبن عبیدالله، که در نیمه قرن یازدهم میلادی می‌زیسته، در کتاب بیان الادیان داستانی را بیان می‌دارد که همانند گفت و شنود گجستک ابالیش با آذر فرنبغ می‌باشد؛ ولی مؤلفِ مسلمان به سبب دوگانگیِ دید دینی از مباحثه نتیجه برخلاف می‌گیرد، یعنی مردِ مانوی در پاسخ فرو مانده و به فرمان مأمون کشته می‌شود، و چون این گفتگو با مناظره گجستک ابالیش و در آذر فرنبغ نزدیکی و همسانی دارد، با هم آن را همی خوانیم.

به روزگار مأمون چنان بود که دستوری داده بود تا پیش او همهٔ مذهبها را مناظره کردندی تا مردی بیامد متکلم که مذهب ثنوی (= مانوی) داشت و بر این مذهب مناظره می‌کرد. مأمون بفرمود متکلمان و فقهای اسلام را جمع آوردند از جهت مناظرهٔ او. آن مرد چون در سخن آمد گفت عاملی بینم برخیر و شر و نور و ظلمت و نیک و بد هر آینه هر یک را از اضداد باید که صانع دیگر باشد، چه خرد واجب نکند که یک صانع نیکی کند و همو بدی کند و مانند این صحبتها گفتن گرفت. از اهل مجلس بانگ برخاست یا امیرالمومنین با چنین کس مناظره جز به شمشیر نباید کرد. پس مأمون یک زمان خاموش بود، آنگاه از او پرسید که مذهب چیست. جواب داد که مذهب آن است که صانع دو است یکی صانع خیر و یکی صانع شر و هر یکی را فعل و صنع او پیداست، آن که خیر کند شر نکند و آن که شر کند خیر نکند، مأمون گفت هر دو بافعال خود قادرند یا عاجز؟ جواب داد که هر دو با فعال خویش قادرند و صانع هرگز عاجز

نباشد، مأمون گفت الله‌اکبر، صانع خیر خواهد که باو باشد و صانع شر نباشد، **یا صانع شر** خواهد که صانع خیر نباشد، بخواست و مراد ایشان باشد یا نی؟ گفت نباشد و یکی را بر دیگری دست نیست. مأمون گفت پس عجز هر یکی از این دو ظاهر گشت و عاجزی خدای را نباشد. آن ثنوی (= مانوی) متحیر ماند، آنگاه فرمود تا او را کُشتند. همگان بر مأمون ثنا گفتند.

باید دانست که در ادبیات مزدیسنی از این گونه رسالات گفتاری و مباحثه‌ای بسیار یافت همی گردد، چنان که به جزء این رساله در کتابِ پنجم دینکرد آذر فرنبغ سی‌وسی پرسش «بوخت ماری» را که به دین ترسائی (= مسیحی) گرویده بود، در مناظره‌ای پاسخ داد و حریف از پاسخ گوئی باز ماند. و همچنین نوشته‌های پارسی در دست است. که می‌توان این گونه مناظره‌ها را در آنها پیدا نمود؛ همانند کتاب سیاست‌نامه نگاشته خواجه نظام‌الملک، که مباحثه موبد زرتشی با مزدکِ بامدادان در آن اشاره شده است و نیز دو متن دیگر پارسی هم در این زمینه در دست می‌باشد؛ یکی مباحثه بین دستور زرتشتی و فقیه مسلمان درباره هرمزد و اهریمن و دیگری رساله‌ای با نام «علمای اسلام».

رساله ماتیکان گجستک ابالیش برای نخستین‌بار متنِ پهلوی و پازند آن بوسیله خاورشناس نامی «بارتلمی Barthélemy» به فرانسه در سال ۱۸۸۷ میلادی چاپ و منتشر شده است.

ولی در سال ۱۹۳۶ میلادی برای بار دوم بوسیلهٔ «انکلسریا» با یادداشتها و ترجمهٔ انگلیسی به وسیله «هومی چاچا Homi Chacha» به چاپ رسید، و برگردان پارسی آن بوسیله صادق هدایت به سال ۱۳۱۸ خورشیدی در تهران منتشر گردید؛ اکنون نگارنده، این رساله را از روی متن پهلوی آن به پارسی برگردانیده‌ام و کوشش کرده‌ام که واژه به واژه برگردانیده شود، تا خوب گوهریِ متن بر جای ماند، ناگفته نماند که در آوانویسی کوشیده‌ام که به روشِ کهن آوانویسی گردد، تا شاید به گویشِ کهنِ ساسانی نزدیک‌تر باشد.

در فرجامِ این سرآغاز، اگر در موشکافیِ تیزبینانه خوانندگانِ دانشمند، نادرستی در برگردانیدنِ ترجمه یافت گردید؛ پوزش همی خواهم، و خواستارِ راهنمایی ایشان، در درست‌نویسی همی باشم.

ایدون باد - ایدون‌تر باد

روزِ دین - ماه خرداد - سالِ خورشیدیِ ۱۳۷۴

در سرزمین توس (= مشهد) - ابراهیمِ میرزایِ ناظر

الفبای پهلوی و ترتیب ابجدی آن

[illegible]	= a، ā، h، x، ʿ
[illegible]	= b
[illegible]	= g، ǰ، d، y، i، e
[illegible]	= n، r، v، u، o
[illegible]	= z
[illegible]	= k
[illegible]	= r، l
[illegible]	= m
[illegible]	= s
[illegible]	= s
[illegible]	= p، f، b
[illegible]	= č، ž، z، ǰ
[illegible]	= š
[illegible]	= t، d

الفبای لاتین که در این کتاب به کار رفته و معادل پارسی آن

م	m	اَ	a
ن	n	آ	ā
اُبلند	ō	ب	b
اُکوتاه	o	چ	č
ر	r	اِ بلند یا مجهول	ē
ش	š	ف	f
پ	p	د	d
س	s	گ	g
ت	t	غ	γ
او	u	هـ	h
و	w	اِی کوتاه	ī
خ	x	ج	ǰ
ی	y	ک	k
ز	z	ل	l
ژ	ž	اِ	e

نبشته‌هائی که برای این نوشته از آنها استفاده شده است

۱ - تاریخ فرزانگان زرتشی - نگارنده و گردآورنده، رشید شهمردان، سازمان انتشارات فروهر - ۱۳٦۳.

۲- تاریخ زبان فارسی - دکتر محسن ابوالقاسمی - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۳

۳- چیستا - سال هفتم، دی ماه ۱۳٦۸ - ص ۴۷۳ - ۴۷۸ - ترجمه نگارنده

۴- زبان و ادبیات پهلوی - ج. تاوادیا، ترجمه. س. نجم‌آبادی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۳.

۵- سیاست‌نامه - تألیف خواجه نظام‌الملک طوسی - به تصحیح عباس اقبال - انتشارات اساطیر ۱۳۷۳.

۶- فرهنگ پهلوی آبراهامیان

۷- فرهنگ فارسی به پهلوی - تألیف دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۸.

۸- گفتاری دربارهٔ دینکرد - نگارش محمدجواد مشکور، سازمان انتشارات فروهر.

۹- مروج‌الذهب - تألیف حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳٦۵.

۱۰- واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپرم - تألیف مهرداد بهار - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۵۱.

۱۱- واژه‌نامهٔ شایست نشایست - تألیف دکتر محمود طاووسی - انتشارات دانشگاه شیراز - ۱۳٦۵.

12- **Gajastak abalish**, by. Homi. F. Chacha Bombay - 1936.

13- **Das farhang i pahlavik**, von. Heinich. F.T. Junker Leipzig 1955.

ماتیکان گجستک ابالیش

0

[Pahlavi] 148r.

[Pahlavi] 148v.

0

pat nām i yazdān i kirpakgarān

ētōn gōvēnd ku gajastak abāla i zandik hač staxr būt martē vēh ruvān dōst būt u rōč ē gursag tēšnak ō ātaš gās i pošt mat ku vāč gīrēm anōh kas nē būt ke vāč dāt hē u bērōn bē mat u martē ke xēšm pat tan māhmān būt patirak mat uš gopt ku čē apāyēt ēn varzitan u pat ān i martom nēvakih kāmak būtan ke mart ē čēgōn tō frāč rasēt uš vāč ē nē dahēnd u sost u xvār u an-āzarm dārēnd

---

1 K_{20} [Pahlavi]. 2 TD has [Pahlavi]. 3 K_{20} [Pahlavi] with [Pahlavi] inserted above [Pahlavi]. 4 K_{20} adds [Pahlavi] above the first four words. 5 Thus K_{20}; Bth. [Pahlavi]; better [Pahlavi] as in other paragraphs; TD [Pahlavi]. 6 Better [Pahlavi]. 7 [Pahlavi] added above the word [Pahlavi] in K_{20}. 8 Better [Pahlavi]. 9 Thus K_{20}; Bth. [Pahlavi]; TD [Pahlavi] for [Pahlavi]. 10 K_{20} [Pahlavi] with [Pahlavi] inserted above the line between [Pahlavi] and [Pahlavi]. 11 K_{20} [Pahlavi] with [Pahlavi] struck off from [Pahlavi]. 11a Better [Pahlavi].

به نامِ یزدانِ کرفه‌گران

ایدون گویند، که گجستک ابالِ زندیک (= زندیق) از استخر[۱] بود، مردِ نیک‌روان دوست بود، و روزی گرسنه و تشنه به آتشگاهِ پشت آمد (= رفت)[۲] که واج گیرم[۳] آنجا کسی نه بود که واج دادی، و بیرون بیامد و مردی که خشم به تن مهمان بود، به پذیره (= استقبال) (او) آمد؛ او گفت که: چه (را) باید این (گونه) ورزیدن، و به آنِ مردم نیکی کامه بودن که مردیِ چون تو فراز رسد؛ او را واجی ندهند و سست و خوار و بی‌آزرم دارند.

۱. شهری بوده در نزدیکی تخت جمشید کنونی.
۲. در متن پشت نوشته شده، در اینجا منظور وارد شدن از درِ پشتِ آتشکده است.
۳. دعای کوتاهی است که در موارد مختلف زیرلب زمزمه می‌کنند، در اینجا مقصود صدقه گرفتن است.

[illegible]

abālīh fratōm dēn ohrmazd nām būt uš mēnišn višōpt u xēšm andar tan dvārast uš dast hač kār-kirpak [yazīšn i yazdān kartan] apāč dāšt ō hamōgēn dānākān i vēh dēnān u tāzīkān u yahutakān tarsākān i pārs [ērōčēnīt rās ō bakdāt u dar i mamōn amēr mōmanēn gīrapt u mamōn i amēr i mōmanēn framūt ku hamōgēn dānākān i xvēs u ān-ič i yahūtakān tarsākān ē pēš xvāst hēnd u abālīh ērōčēīt u pas hač framān amēr mōmanēn ātur franbāy farrōx zātān čēgōn hudēnān pēšōpāy būt kādīk vazōrg framātār u xvat mamōn u abālīh āknēn nišast

12 K_{20}, Bth. [illegible]. 13 Thus K_{20}, Bth.; for [illegible]; TD [illegible]. 13a Thus TD; Páz. [illegible]; K_{20} [illegible]; Bth. [illegible]. 14-14 Thus TD; K_{20} omits; Bth. has [illegible] in Pázand. 15 K_{20}, Bth. [illegible]. 16 Thus K_{20}, Bth.; for [illegible] or [illegible]. 16a Bth. [illegible]. 17 Thus Bth.; K_{20} [illegible] altered to [illegible]; TD [illegible]. 18 K_{20}, Bth. prefix [illegible]. 19 [illegible] added and struck off in K_{20} after it.

اباله نخست «دین هرمزد» نام بود، منش (=اندیشه) او آشفت،
و خشم اندر تن دوراست[۴]، او دست از کار کرفه
[یزشنِ یزدان کردن] بازداشت، راه بغداد و درگاهِ
امیرالمؤمنین (پیش) گرفت (تا با) همگی دانایانِ بهدنیان و تازیکان[۵] یهودان
و ترسایانِ[۶] پارس ایروزیند (=مباحثه، مجادله کند)
و مأمون امیرالمومنین فرمود که همگی دانایانِ خویش
و آن نیز که یهودان، ترسایان؛ به پیش خواستند (تا با)
اباله [ایروزیند، و پس از فرمان امیرالمومنین، آذر
فرنبغ، فرخزادان، چون خوب دینان پیشوا بود، کادی[۷]
بزرگ فرماندار و خود مأمون و اباله با هم نشستند

۴. به معنی هجوم بُردن است، که واژه‌ای اهریمنی است.
۵. عربان، مسلمانان
۶. مسیحیان
۷. همان واژه «قاضی» است، چون در زبان پارسی میانه واژه‌های «ق» و «ض» وجود ندارد «کادی» نوشته شده است

I

119r.

hēnd u abālīh] gopt ku magūpat nazdist tō pursīh ayāp man magūpat gopt tō purs tā man vičāram.

I

pursīt gaǰastak abālīh ku magūpat āp u ātaš ke dāt magūpat gopt ku ohrmazd.

abālīh gopt ku pas čim āknēn zatār ō āp(ē)zatār hēnd magūpat gopt ku ākās dānišnīk havēt ku hēčp-š nēst i ohrmazd xvatāy frāč dāt u gaǰastak ahreman i druvand

20-20 Bth. gives Pāz. …

TD has …

21 Thus K_{20}, Bth.; for …; TD ….

1-2 TD omits leaving blank space. 3 K_{20} prefixes …. 4 K_{20}, TD … from which the first … is rubbed off. 6-6 K_{20} torn … ..…; Bth. .. ...; TD …. 7 Thus TD; K_{20} torn; Bth. .... 8 Bth. …. 9 K_{20} inserts … above the line; Bth. adds …. 10 K_{20} inserts above the line. 11 K_{20} adds ….

و اباله] گفت که: موبد نخست تو پرسی یا
من، موبد گفت: تو پرس تا من ویچارم[۸]

۱

پرسید گجستک اباله که: موبد آب و آتش (را)
که آفرید

موبد گفت که: هرمزد.

اباله گفت که: پس چرا هم (را) زننده و تباه کننده‌اند

موبد گفت که: آگاه دانشی بُود، که هیچ چیزش
نیست که هرمزد خدای، فراز آفرید، و گجستک اهریمنِ دروند

۸. تفسیر کنم ـ گزارش کنم ـ شرح دهم

[illegible]

II

[illegible]

patiyārak aviš nē burt ō āp u ātaš u āp xvitih u ātaš sōčāih u ka ō ham rasēnd druǰ i apāk ātaš ō āp rasēt hamānāk pit u pus ke-šān har ēvak dušman ē ast giraptār dārēnd ka ō ham rasēnd ān dušman i apāk pitar ō pusar zanēt nē šāyēt guptan ku pit ō pus i xvēš zanīšn kart u mamōn amēr i mōmanēn ān saxōn pasandēt u pat xup dāst u rāmīšn i vas patirapt

II

gaǰastak abālih [didīkar] ēn pursīt ku āp u

---

12 Bth. has [illegible] in Páz. after it; TD adds [illegible]. 12a For [illegible] (?); the Pers. transcription has [illegible] = [illegible] = [illegible]. 13 Thus K_{20}, Bth.; better [illegible]. 14 K_{20} [illegible]. 15 K_{20}, TD [illegible]. 16 K_{20}, Bth., TD [illegible].

1 K_{20}, Bth. om.; Bth. gives Páz. [illegible]; TD [illegible]. 2 Thus K_{20}, TD; Bth. [illegible]. 3 For [illegible] = [illegible] (?).

بهش پیتاره[۹] نه بُرد (همچنین) به آب و آتش؛ خویدی (=رطوبت، تری) به آب و سوزندگی (به) آتش (داد). چون به هم رسند، آن دروج که با آتش (است)، به آب رسد؛ همانند پدر و پسر، که ایشان را هر یک دشمنی هست، (و ایشان را) گرفتار دارند، چون به هم رسند، آن دشمنی که با پدر (است)، پسر (را) زند، نه شاید[۱۰] گفتن که پدر به پسرِ خویش زنش کرد.

مامون امیرِالمومنین، آن سخن پسندید و به خوب داشت و رامشِ بسیار پذیرفت.

۲

گجستک اباله [دیگر] این پرسید که: آب و

۹. دشمنی، مخالف

۱۰. شایسته نیست

III

ātaš sōčāk ka-šān zanēnd vinās vēš hē hač ān ke-šān nasāy aviš [barēnd] pat givāk bē mānēt magūpat gopt ku āp u ātaš hamānak čēgōn gāv ē ayāp asp ke hač ramak i xvēš bērōn bē āvarēnd ō ramak gōspandān barēnd u anōh gēyāh u xvārišn vindēt panākih hač-š kunēnd u ka nasāy aviš barēnd čēgōn ka-š ō ramak šērān gurgān ōyšān zanēnd u ōzanēnd bē ōpārēnd

mamōn amēr mōmanēn pasandēt:·

III

sidīkar [ēn] pursīt ku zaxm[u] pātafrās i pat

4 Thus K20; Bth. [Pahlavi]; TD [Pahlavi]. 5 TD [Pahlavi]. 6 K20 [Pahlavi] out of which [Pahlavi] is struck off and [Pahlavi] inserted above it. 7 Better [Pahlavi]; Paz. [Pazand]. 8 K20, Bth. om.; Bth. has [Pazand] in Paz.; TD [Pahlavi]. 9 Bth. [Pahlavi]; TD [Pahlavi]. 10 Better add [Pahlavi]. 11 Bth. [Pahlavi] with Paz. [Pazand]. 12 Paz. and Pers. add [Pazand]. 13 TD [Pahlavi]. 14 Thus K20, Bth.; better [Pahlavi]. 15 K20, Bth. [Pahlavi]. 16 K20, Bth. [Pahlavi]; TD [Pahlavi].

1 Thus TD; Bth. has [Pazand] in Paz. for it; K20, Bth. om. 2 Thus Bth. and TD; K20 [Pahlavi]. 3 Thus TD; Bth., K20 om.

آتش سوزنده، که ایشان (را) زنند، گناه آن بیشتر است، از آن که ایشان نسا[۱۱] بهش [بَرَند]، به جای به ماند[۱۲]

موبد گفت که: آب به آتش (بُردن) همانند (است) چون گاوی یا اسپی که از رمهِ خویش بیرون به آورند، به رمه گوسپندان بَرَند و آنجا گیاه و خورش بیابند و پناهی ازش کنند، و چون نسا بهش بَرَند، چون که او را به رمهِ شیران گرگان (بَرَند)، اوشان را زنند و کُشتند، به او بارند (=بلعند، فرو بَرَند)

۱ مامون امیرالمومنین، پسندید.

۳

سدیگر [این] پرسید که: زخم [و] پا دافره[۱۳] که به

۱۱. لاشه، مُردار

۱۲. معنی واژگان را این گونه هم می‌توان نوشت «گناهْ تباه کردن آب و آتش سوزنده را بیشتر است، یا آن که نسا به آنها بَرَند (که در حالت) باقی می‌ماند»

۱۳. کیفر و پاداشِ بدی

149v.

martom ohrmazd framāyēt ayāp ahreman čē ēn ku zanīšn u ōzanīšn [u] zaxm u pātafrās ēg-šān xvatāyān pat vināš martomān kunēnd u dast borēnd pat čup zanēnd ēg-šān ohrmazd pātafrās kunēt pat katām xrat sačēt viraistanu agar pātafrās ohrmazd framūt ēg-mān hač ahreman nē must hē magūpat gopt ku dātastān ēn angūn hamānāk čēgōn frazand ē ka angūst ē mār gazēt u pitar pat ēn ku tā hamāk tan zahr nē rasēt frazand nē mirāt angūst i frazand

4 Bth. [illegible]. 5 Thus TD, Bth. with [illegible] in Pāz.; K_{20} omits. 6 Pāz. [illegible]; better [illegible]. 7 Bth. has [illegible] after it in Pāz. 8 K_{20} [illegible] with [illegible] inserted above the line after [illegible]. 9 K_{20} [illegible] with [illegible] inserted above [illegible]. 10 K_{20} has [illegible] written and struck off after it. 11-11 Thus K_{20}, Bth.; for [illegible]. 12 TD adds the words [illegible] after [illegible]. 13 Bth. has [illegible] in Pāz. after it for which he has inserted '[pun]' in transliteration. 14 Thus TD; K_{20}, Bth. [illegible]. 15 Thus K_{20}; Bth. [illegible].

مردم (کنند) هرمزد فرماید، یا اهریمن؛ چه این که زنش وکُشتن [و] زخم و پادافره، پس آنگاهشان خدایان برای گناه (به) مردمان کنند و دست بُرَند، به چوب زنند، پس آنگاهشان فرمانِ اهریمن کرده باشند، که ایشان، مردم (را) هرمزد پادافره[۱۳] کند؛ به کدام خرد سزد باوریدن، و اگر هرمزد پادافره فرمود، پس آنگاه ما (را) از اهریمن درماندگی نیست

موبد گفت که: دادستان[۱۴] این، آن‌گونه همانند (است)، چون فرزندی که انگشت (او را) ماری گزید و پدر برای این که زهر به همه تن (او) نه‌رسد، فرزند نه میراد، انگشتِ فرزند (را)

۱۴. قضاوت، فتوی

IV

borēt pitar rāy nē a-dān u dušman apāyēt dāšt bē pat dānāk u dōst bē hamgōnak magūpatān dastvarān dātvarān ka xvat martōmān vinās kunēnd ruvān rēš kunēnd u rās pahlōm ahuvān bandēnt jātak i ān rāy ku-šān ruvān ō dast dēvān druvandān ma rasāt gētīgīhā ān pātafrās kunēnd nē pat a-dān u dušman bē pat dōst u nēvakīh kāmak apāyēt dāštan

mamōn u kadīk ofd pasandēt:.

IV

čahārom ēn pursīt ku dast pat gōmēz šustan pāktar ku. pat āp čē agar gōmēz pāktar ast didīgar bār pat āp nē sačēt šustan:.

16a TD [illegible]. 16 Thus K_{20}; TD [illegible]; Bth. [illegible]. 17 K_{20} [illegible] with the second [illegible] corrected to [illegible]. 18 K_{20} repeats at the beginning of the new line. 19 K_{20} [illegible]. 20 TD [illegible]. 21 K_{20}, Bth. [illegible].

بُرید، پدر را نه نادان و دشمن (نه) باید پنداشتن، بلکه
دانا و دوست (باشد)؛ همانگونه موبدان، دستوران، داوران (را)
بلکه دوست و نیک کامه باید پنداشتن
چون مردمان گناه کنند، روان ریش کنند و راه
بهترین زندگی (= بهشت)، جادهِ آن را (بر) خود بندند، گیتیانه (= بگونه جسمانی)
(آنان را) پادافره کنند، که روان ایشان بدست دیوان و دروجان مرساد
مامون و کادی، افد (= شگفت) پسندیدند.

۴

چهارم این پرسید که: دست به گمیز شستن پاک‌تر (است یا)
که به آب، چه اگر گمیز پاک‌تر است، دیگر بار به آب
نه سزد شستن.

magūpat gopt ku ašmāh ka andar xānak sargīn čiš i gōndak u rīman gart āyēt xvat bē barēt ayāp ō bandakān framāyēt tā bē barēnd abālīh u manōn amēr i mōmanēn [u] kādīk gopt ku nē-ič čiš pat ān ēvēnak har kas ō bandak framāyēnd pahrēxtan magūpat gopt ku amāh pat šap ka druǰ nasrūšt ō tan rasēt nazdist pat ān gōmēz ayāp pat āp tan tōxmak framāyēm burtan nē ō āp apēčak i pāk pat ēn ku nasrūšt pat tan i har kas bē rasēt ō har kas ham dātastān čē yahukān tarsākān tāzīkān har kas bāmdāt ka hač vastarg apar xēzēt dast [u rōy] nē šōyēt namāč

1 Thus K_{20}; TD [illegible]; Bth. [illegible]; the Paz. adds [illegible] after the word. 2 K_{20} [illegible]. 3 Bth. [illegible]. 4 K_{20}, Bth. [illegible]. 5 Bth. [illegible]. 6 K_{20} omits. 7 Thus K_{20}; Bth. [illegible]; better [illegible]. 8 Bth. [illegible]. 9 Bth. ... 10 TD [illegible]. 11 TD [illegible]. 12 TD, Bth., Paz., Pers. om. 13 Bth. [illegible]. 14 Bth. [illegible]. 15 Bth. [illegible]. 16 Bth. [illegible]. 17 Bth. omits; Paz. [illegible]. 18-18 Thus TD; K_{20} omits; Bth. ...; Paz. [illegible].

موبد گفت که: شما چون اندر خانه سرگین، چیزی که
گندی و ریمن[۱۵] گرد آید، خویشتن برید، یا به
بندگان فرمایید تا به بَرَند

اباله و مامون امیرالمومنین [و]کادی گفتند: که هیچ
چیز، به آن آئین، هر کس به بنده فرماید پرهیختن.[۱۶]

موبد گفت که: ما به شب چون دروجِ نسروشت[۱۷]
به تن رسد، نخست به آن گمیز، یا به آب تن تخم (= تم تمومه ـ تیمم ـ آب نباتی ـ سماق)
فرمائیم بُردن، نه به آبِ اویژهِ (= خالص) پاک، از این رو که
نسروشت به تنِ هر کس به رسد و هر کس،
همداستان[۱۸] (است). چه یهودان، تازیکان، ترسایان، هر کس بامداد
چون از بستر برخیزد، دست [و روی] نشوید، نماز

۱۵. کثافت، نجاست
۱۶. پاک کردن
۱۷. پلیدی
۱۸. موافق.

V

150v.

yazat stāyišn i yazdān nē kunēt u dast ō hēč-š xvārišn kār nē gīrēt u agar gīrēt pat vināskār u a - dān dārēnd mamōn amēr mōmanēn pasandēt pat xup dāšt u rāmīšn i vas patīrapt.

V

panǰom ēn pursīt ku namāč ō ātaš vahrām burtan u ayāpt hač-š xvāstan ku dah ō an ātur ē ohrmazd pus tēz srāyišnīh u tēz zivišnīh ku ka [ēn] ašnāk ku ātaš xvat ētōn nazār u a-pātiyāvand u daryōš ku ka martom xvārīšn i ēzm rōč ē nē

19 Bth. [illegible]. 20 Thus K_{20}; Bth. [illegible]. 21 K_{20}, Bth. [illegible]; K_{20} adds [illegible] (?); Bth. adds '[pun]' for [illegible] after [illegible] in transliteration. 22 Bth. [illegible]. 23 K_{20}, Bth. [illegible].

1 K_{20} [illegible]. 2 Thus K_{20}; Bth. [illegible]; better [illegible]. 3 Bth. [illegible]. 4 For [illegible] (?); or 'nē nar' = [illegible] (?). 5 Bth. [illegible]. 6 Bth. omits. 7 K_{20}, Bth. om.; Bth. has [illegible] in Pāz. for it. 8 Bth. [illegible]. 9 Thus K_{20}; Bth. [illegible]; better [illegible]. 10 Bth. ...; TD [illegible] for [illegible]. 11 TD [illegible].

ایزد، ستایشِ یزدان نه کند، و دست به هیچش خورش (به) کار نه گیرد، و اگر کس گیرد (او را) گناهکار و نادان دارند (= دانند)

مامون امیرالمومنین پسندید، به خوب داشت و رامشِ بسیار پذیرفت.

۵

پنجم این پرسید که: نماز به آتش بهرام بُردن و (یا) آیفت[۱۹] ازش خواستن که: دِه به من ای آذرِ هرمزد پسر تیز خواری[۲۰] تیز سرایشی[۲۱]، تیز زیوشنی[۲۲]؛ که چگونه [این] آشنا(ست)، که آتش خود ایدون نزار و ناتوان و درویش (= تنگدست)، که چون مردم، روزی خورشِ هیزم (به او) ندهند

۱۹. حاجت،مراد

۲۰. آسایش بسیار

۲۱. پشتیبانی بسیار

۲۲. زندگی دراز

[illegible]

[illegible]

dahēd bē mīrēt hač ōy ke pat xvēštan nē šāyēt-ayāpt uš xvāstan nē vičītārhā

magūpat gopt ku dātastān i ēn angūn hamānāk čēgōn štarastān hamāk pēšak andar hēnd asēnkar u kapškar u drōtkar u darzīk-u kapškar hač asēnkar xvāhīšn kunēt asēnkar ku dast afzār i man bē vīrā(y) tā man mōzak i tō xup bē kunēm u kapškar mōzak i darzīk duzēt darzīk jāmak i kapškar virāyēt hamgōnak ātaš pat tan kartīh niyāzōmand ast ō amāh pat vindātan i zōhr u bōy u ēzm u amāh-ič pat mēnōg kartārīh bē zadan i druǰ i čēgōn vimārīh u tap u sēǰ u xēšm niyāzīk hēmō

12 TD omits. 13 Bth. [illegible]. 14 Bth. [illegible]. 15 Bth. [illegible]. 16 Bth. [illegible]; TD [illegible]. 17 Bth. [illegible]. 18 Bth. [illegible]. 19-19 Better [illegible]. 20 K_{20} [illegible]. 21 TD [illegible]. 22 Inserted below the line in K_{20}. 23 Bth. [illegible]; TD [illegible]. 24 Bth. [illegible]. 25 Bth. [illegible]; TD [illegible]. 26 Bth. omits; TD [illegible]. 27 TD [illegible]. 27a Thus K_{20}, Bth.; better [illegible]. 28 K_{20} [illegible] with [illegible] of ending [illegible] struck off and two dots placed above the [illegible] following; Bth. [illegible]. 29 Thus Bth.; K_{20} [illegible]. 30 K_{20} [illegible] with [illegible] inserted above [illegible]; Bth. [illegible].

به میرد، از او که به خویشتن، نشاید آیفت
(از) او (آیفت) خواستن خردمندانه نیست.

موبد گفت که: دادستانِ این آنگونه همانند (است)، چون شهرستانی (که) همه (گونه) پیشه(ور) اندر (او)اند، از آهنگر و کفشگر و دروگر و درزی و کفش‌کار، از آهنگر خواهش کند (که) آهنگر که دست‌افزارِ مرا به ویرای (= آماده کن)، تا من موزهِ (= کفش) ترا خوب (درست) کنم، کفشگر موزهِ درزی دوزد، درزی جامهِ کفشگر ویراید، همانگونه آتش به تن کردگی نیازمند است به ما، به وندادنِ(۲۳) زوهر و بوی(۲۴) و هیزم و ما نیز به مینو کرداری، به زدنِ دروج نامرئی، چون بیماری و تب و آفت و خشم، نیازمندیم به

۲۳. بدست آوردن

۲۴. چربی مقدس که به آتش پیشکش می‌کرده‌اند

VI

151r.

ātaš hamgōnak xvatāyān niyāzōmand ō bandakān bandakān niyāzōmand ō xvatāyān

u mamōn amēr i mōmanēn pasandēt pat xup dāšt ramīšn i vas hač-š patīraft:.

VI

šašom ēn pursīt ku ēn rošan pētāk ku har kas hamdātastān ku tan i ahlavān frārōn kunīšnān pāktar u apēčaktar ku ān i druvandān vināskārān ašmāh gōvēt ku nasāy i druvundān pāktar anērān vināskārān pāktar ku ān ahlavān u ēn vas apēčīm u apatīraptāk ast.

mangūpat gopt ku hangōšētak ēn čiš nē ētōn čēgōn

31 Thus K_{20}, Bth; better [illegible]. 32 Better [illegible]. 33 K_{20}, Bth. [illegible].

1 Omitted in Pāz. and TD; better omit. 2 Thus TD; K_{20}, Bth. [illegible].

آتش، همانگونه (که) خدایان نیازمندند به بندگان، بندگان نیازمندند به خدایان

و مامون امیرالمومنین پسندید، به خوب داشت، رامش بسیار ازش پذیرفت.

٦

ششم این پرسید که: این روشن پیداست که هر کس همدادستان (است) که تنِ اشوان[۲۵]، فرارون کُنشنان[۲۶] پاک‌تر و اویژه‌تر که از آنِ دروندان، گناهکاران؛ شما گوئید که نسا دروندان انیران گناهکاران[۲۷] پاک‌تر، که (از) آنِ اشوان، و این بی‌چم (= بی‌دلیل، بی‌منطق) و ناپذیرفته است.

موبد گفت که: هنگوشیده (= همانا) این چیز، نه ایدون چون

۲۵. پاکان، پرهیزگاران

۲۶. بسیار برهیزگاران

۲۷. گناهکاران بیگانه، منظور گناهکاران ادیان دیگر است

[Pahlavi]

ašmāh handēšēt čē druvandān ka bē mirēnd ān druj i pat zīnvandagih apāk būt girēt ō došaxv niyēt nazdik iahreman nasāy druj apāk nēst ē pāk u ahlavān frārōn kunīšnān ka bē vitirēnd ruvān amahraspandān girēnd bē patirēnd apāč ō pēš i ohrmazd xvatāy barēnd ān druj i nasrūšt i apāk nasāy būt pat xānak tan bun mān bavēt u ān nasāy riman kunēt hamānāk dušman ē ka ō šatrastān ē mat u agar - šān šahryār i ān šatrastān ō dast āyēt girēt bandēt nazdik i šahryār xvēš barēt u agar-šān šatryār i ān i šatrastān giraptan nē tuvān an-ōmētihā pat ham šatrastān andar šavēnd u šatrastān apērān kunēt

3 Better [Pahlavi]. 4 Thus K_{20}; Bth. [Pahlavi]. 5 Thus Bth.; K_{20} [Pahlavi] inserting 56 below and striking off first [Pahlavi]; TD [Pahlavi]; Pāz. [Pahlavi]. 6 K_{20}, Bth. [Pahlavi]. 6a TD [Pahlavi]; Bth. [Pahlavi]. 7 Bth. inserts '[pun]' in transliteration; the Pāz. adds [Pahlavi]. 8 K_{20}, Bth. [Pahlavi]. 9 Thus K_{20}, Bth.; better [Pahlavi]; TD [Pahlavi]; Pāz. [Pahlavi]. 10 The Pāz. prefixes [Pahlavi] for [Pahlavi]; Bth. prefixes '[ol]' in transliteration. 10a Bth. [Pahlavi]. 11 Thus K_{20}, Bth.; better [Pahlavi]; Pāz. [Pahlavi]. 12 Better [Pahlavi]. 13 TD [Pahlavi]; K_{20} [Pahlavi]; Bth. [Pahlavi].

شما اندیشید، چه دروندان، که به میرند، آن دورج که به
زندگی با (ایشان) بود، (ایشان را) گیرد، به دوزخ (ایشان را) رهبری کند، نزدیکِ
اهریمن، نسا (با) دروج نیست، (او) پاک (است)، و اشوان، فرارون
کُنشنان چون به گذرند (= بمیرند)، امشاسپندان روان (ایشان را) گیرند، به
پذیرند، باز به پیشِ هرمزد خدای بَرَند، آن دروجِ
نسروشت که با نسا بود، به خانه تن مهمان بُوَد
و آن نسا (را) ریمن کند؛ همانند دشمنی که به شهرستانی آمد
و اگرشان (= اگر ایشان را) شهریارِ آن شهرستان به دست آید، گیرد،
بندد، نزدیکِ شهریارِ خویش بَرَد، و اگرشان
شهریارِ آن شهرستان گرفتن نتوان، ناامیدوارانه
به همان شهرستان اندر شوند (= داخل شوند) و شهرستان ویران کند

[illegible]

VII

[illegible]

[illegible] 151v.

mamōn amēr i mōmanēn ka ān saxon ašnūt vas pasandēt uš ōfd sahist:-

VII

haptom ēn pursit ku kustik bastan čim čē agar pat kustik bastan kirpak bavēt ast xarān ūštōrān u aspān pēštar šavēnd ō vahišt ke šap u rōč 7 bār u tang pat aškomb bastak dārēnd magūpat gopt ku apēčim čiš nēst ke čim i čiš nē dānēnd u čim i čiš nēst rōšan bē-t man rōšan kunēm amāh ētōn gōvēm ku čēgōn-mān vērōgišn pat 2 bundahišnih a-patmān

1 K_{20} [illegible]. 2 Thus K_{20}, Bth., TD; for [illegible] (?). 3 For [illegible] (?); TD [illegible]. 4 Omitted in TD and Pāz.; better omit. 5 Better [illegible] as in TD. 5a TD [illegible]. 6 Thus K_{20}; Bth. [illegible]; TD [illegible]. 7 Bth. [illegible]. 8 Thus TD; K_{20} torn; Bth. [illegible]. 9 Bth. [illegible]. 10 Thus TD; K_{20} [illegible] with [illegible] after [illegible] inserted above the line; Bth. [illegible]. 11 Thus K_{20}; Bth. [illegible]; TD [illegible].

مامون امیرالمومنین، چون آن سخن اشنود، بسیار پسندید
او افد سهست (= شگفت نماید)

۷

هفتم این پرسید که: کُشتی بستن چم (= سبب) چه (هست)، اگر
به کُشتی بستن کرفه بُوَد، آنگاه خران و شتران و اسپان
پیش‌تر، به بهشت شوند، که شب و روز هفت بار
تنگ به اشکم بسته دارند

موبد گفت که: چیز بی‌چم (=بی علت) نیست، به نادانان و دوش
آگاهان[۲۸] بی‌چم سهد (= بی‌جهت نماید)، که ناآگاهند، که چمِ (هر) چیز (را) نه
دانند و چمِ (هر) چیز روشن نیست، به تو، من روشن کنم؛ ما
ایدون گوئیم چنان که ما راگروش به دو بُن دهشی (= دو بنیاد) بی‌پیمان (= بیکران، نامحدود)

۲۸. بدآگاهان

[illegible]

pat ān xvēš tan bē pētākīnēt ēstēt bahr i ohrmazdīh ast rōšanīh u garōtmān pat hangōšētak ētōn u har čē azapar nēmak i tan čēgōn [gōvīšn] ašnōbīšn [vēnīšn] u hanbōbīšn [vēnīšn] u hanbōyīšn givāk i xrat u jān mēnīšn u hōš u vīr u asēn xrat u gōšōsrūt xrat givāk i yazdān u amahraspandān u ka martom azapar nēmak pat hangōšētak i vahišt dārēnd

12 The Pāz. adds [illegible]. 13 Better [illegible]. 14 Omitted in Pāz. 14a The Pāz. [illegible] = Pārsī کورش. 15 K_{20} [illegible]; Bth. [illegible]. 16-16 Thus TD; Pārsī وینش; Bth., K_{20} om. 17 K_{20}, Bth. [illegible]. 18 Thus K_{20}, Bth.; better [illegible]. 19 K_{20} [illegible]; Bth. [illegible]. 20 K_{20} [illegible]; Bth. [illegible]. 21** TD omits the words in asterisks and inserts the following instead:

[illegible]

22 Thus K_{20}, Bth.; better [illegible].

a. Tahmuras has written [illegible] on the margin. b. Inserted by Tahm. above the line. c. [illegible] written by Tahm. above it. d. MS. writer inserts [illegible] on the margin. e. Tahm. has inserted [illegible] above it. f. [illegible] inserted by Tahm. below it. g. [illegible] inserted below the word by the MS. writer. h. [illegible] added by Tahm. above the line.

(معتقدیم) به آن که تنِ (ما) خود (از آن) پیدا شده است، بهرهِ هرمزدی
روشنی وگر زمان است، به هنگوشیده ایدون (است)، و هر چه
زبر (=بالای) نیمهِ تن (است)، چون [گوشن][۲۹]، اشنوشن[۳۰] [وبنیش] و هبنویشن[۳۱]
جایِ خرد و جان و اخو[۳۲]، و هوش و ویر[۳۳] و آسن خرد[۳۴]
و گوشو سرود خرد[۳۵]، جایِ یزدان و امشاسپندان و چون
مردم نیمه زبر (را) هنگوشیده که بهشت دارند (= پندارند)

۲۹. گویائی
۳۰. شنوائی
۳۱. بویائی
۳۲. خردآگاهی
۳۳. حافظه
۳۴. خرد عزیزی
۳۵. خرد اکتسابی

[illegible]

00

[illegible]

bundahīšn nē čimīh ast u azēr nēmak ast čēgōn ganadakīh u riman givāk gōmīšn u sargīn ganadakīh hamānāk u giristak i givāk i ahreman u dēvān u agar kas āšakārak dārēnd aš bundahīšn gīrēnd u pat āhōk apar nigarēnd u kustīk sāmānkar ast tanān ēd rāy kustīk xvānēnd čē-š tan pat 2 kust bē pētākēnīt ēstēt hamgōnak čēgōn ašmāh čēgōn givāk nišast hač ān gōmēz pētākēnīt ast u ēn dīvār ē pat mayān apar ēstēt mamōn amēr mōmanēn u kādīk pasandēt pat xup dāšt rāmīšn vas patīrapt

00

ušān pas abālīh gopt ku šav čē-t

23 Better [illegible]. 24 Better [illegible]. 25 Better [illegible]. 26 Better [illegible]. 26a For [illegible] (?). 26b For [illegible]; Paz. [illegible]; Bth. transliterates 'o[l]' 27 Bth. [illegible]. 27a For [illegible] (?). 28 Thus K_{20}; Bth. [illegible]; better [illegible]. 29 Better [illegible]. 30 Bth. [illegible]. 31 Better [illegible]. 32-32 K_{20}, Bth. [illegible]. 33 K_{20} adds [illegible] below the line. 34 K_{20} [illegible]; Bth. [illegible]. 1 Bth. [illegible],

بُن‌دهش (آن، این) چم است و نیمه زیرین، هست چون گندگی‌ها،
و ریمنی، جای آمیزش و سرگین گندگی، همانند (است)، و گریستهِ[۳۶]
جایِ اهریمن و دیوان و اگر کس آشکار دارندش
بُن‌دهش گیرند و به آهو (= به عیب) برنگرند، و کُشتی سامان کار (= تعیین کننده حد)
است، تنان (= تن‌ها) (را) بدین روی کُشتی خوانند، چه‌اش تن (را) به دو کوست (= سو، جانب)
به پیدا شده است (= جدا کرده است)، همانگونه چون شما جای نشست (را) از
آن (جای) گمیز (= ادرار) پیدا شده است (= جدا کرده‌اید)، و این (همانند) دیواری به میان
برایستد

مأمون امیرالمومنین و کادی پسندیدند، به خوب داشتند،
رامش بسیار پذیرفتند
پس اوشان به اباله گفتند که: شو چه‌ات (= چه تو)

---

۳۶. پناهگاه

152r.

ērāxtan nē tuvān čē har čand vēš pursīh nēvaktar u rōšantar pat čīmīktar vičārēt

druvand abālīh kust škast u bastak u ērāxt [u start] hamānāk būt.

anōšak ruvān bāt āturfranbāy farrōx zātān ke gaǰastak abālīh rāy škast ētōn bāt ētōntar bāt varč u farrah afzāyāt ohrmazd i xvatāy rāy apāk amahraspandān u apārīk yazdān u zat škast nifrēt bāt ōi gānāk mēnōg druvand i a-dān dušdān frēptār apāk dēvān u druǰān yātutān u parīkān u sāstārān [vināskārān]

fraǰapt pat drōt šātīh rāmīšn

2 Bth. [illegible]; K_{20} adds [illegible] below the line. 2a For [illegible]. 3 K_{20} [illegible] altered to [illegible]; Bth. [illegible]. 4-4 K_{20} omits; Bth. .... 5 K_{20} [illegible]. 6 Bth. [illegible]. 7-7 The Pāz. adds these words. 8 K_{20}, Bth. [illegible]. 9 K_{20}, Bth. [illegible]. 10 K_{20}, Bth. [illegible]. 11 Bth. adds here ∵ [illegible]. Another text commences with these words in K_{20}.

ایریختن (= مناظره کردن) نه توان، چه هر چند بیش پُرسی نیکوتر
و روشن‌تر بی‌چمی‌تر (= منطقی‌تر) ویچارد

دروند اباله، کاسته (= تحقیر شده)، شکسته و بسته و سرافکنده
[و مات] همانند بود

انوشه روان باد، آذر فرنبغ فرخ‌زادان که گجستک
ابالیش را شکست (داد)، ایدون باد، ایدون‌تر باد، ورج (= بزرگی)
و فرّه افزایاد، هرمزدِ خدای را با امشاسپندان و دیگر
ایزدان، و زده و شکسته و نفرین باد، (به) آن گناکْ مینو، دروندِ
نادان، دوش دان، فریفتار، با دیوان و دروجان و جادوگان
پریان و ساستاران [و گناهکاران]

فرجامید به درود، شادی، رامش

واژه‌نامه

a =

، a؛ نویسه نخستِ الفباءِ پارسی میانه (= پهلوی) است، این نشانه صداهای، (فتحه) ā = آ، x = خ، h = ه ؛ را دارد گاهی هم ترکیب سه نویسهٔ g ، y ، z ، و یا d با یکدیگر است، این دیس برابر با نویسه‌های یا یا یا اوستائی است.

a ؛ نشانه نفی است، در سر واژه آید و آن را نفی سازد؛ همانند apatīratak ، ناپذیرفته - apatmān ، بی‌پیمان - apātayavand ، ناتوان

pit ʾB ، پدر - [۷] ۶

abālīh ʾbʾlyh ابالی، اباله [ابالِش] ۲ [۱]، ۱ [۱۲]

abāla ʾbʾlʾ ، ابالِ، اباله [ابالِش]

pitar ʾB-ytl ، پدر - [۷] ۶، [۱۱] ۹

+ : adān, ʾdʾn ، نادان - از فعل ، ، دانستن،

[۱۳][۱]، [۱۷][۲]

ādānān , 'd'n'n ، (جمع واژه بالا)؛ نادانان ـ [۲۵][۷].

ēg-mān' 'DYN-m'n: + ، آنگاه ما را ـ [۱۱][۶]

ēg-šān, 'DYN-š'n: + ، آنگاهشان ـ [۱۱][۳]

hēč-š, hycš ، هیچش ـ [۵][۷]، [۱۷][۱]

viraistan ، HYMNN-stn' ، باوریدن ـ [۱۱][۵]؛ از ریشه اوستائی √ ، √ varə

ērāxtan ،'ylhtn ، ایریختن، مجادله کردن ـ [۳۱][۱]

ēraxt ،'ylt ، ایریخت، مجادله ـ [۳۱][۳]

اوستا، ، ərəxtəm گاتها ، iritəm

ērōčēnītan ، 'ylwcynytn' ، ایروچنیتن، مجادله کردن، مباحثه کردن

ērōčēnīt ،'ylwcynyt ، ایروچنید، مجادله کند، مباحثه کند ـ [۳][۶]

xēšm ، hyšm ، خشم ـ [۱][۶]، [۱۹][۱۱]؛ اوستا، ، aēšma

ētōn ،'ytwn' ، ایدون، این چنین ـ [۱][۲]، [۲۱][۱۰]، [۲۵][۱۰]، [۳۱][۶]

ētōntar ، ytwn'tl ، ایدون‌تر ـ [۳۱][۶]

ahreman ،'hlmn ، اهریمن ـ [۵][۸]، [۱۱][۱]، [۲۳][۳]، [۲۹][۳]

اوستا، ، aŋra. mainyu

ahlāvān' ،'hl'wb'n ، اشوان، پاکان، پرهیزگاران ـ [۲۱][۶]

ahu ،'hw ، اخو، خودآگاهی ـ [۲۷][۴]، اوستا، ، ، ŋhu, ahu

ahuvān 'hw'n ، اخوان، زندگی ـ [۱۳][۴]

ku ،'YK ، که ـ [۱][۳]، [۵][۲]، [۷][۹]

ku-šān ،'YK š'n ، که ایشان ـ [۱۱][۴]، [۱۳][۴]

kas ،'YŠ ، کس ـ [۱][۳]، [۱۵][۹]، [۱۵][۱]، [۲۱][۶]، [۲۹][۳] ـ ( )

hast/ast ،'YT ، است، هست ـ [۷][۴]، [۱۳][۹]، [۲۱][۹]، [۲۵][۴]

azēr ، 'pyl ، زیر ـ [۲۹][۱]؛ اوستا، ، aδairi

azapar ، 'cpl ، زبر ـ [۲۷][۳]؛ اوستا، ، upairi

'knyn ، āknēn ، با هم - [۱۲][۱۰]، [۵][۵]

'L ، ma ، مَ، حرف نفی - [۱۳][۵]؛ ، ma rasāt ، مرساد

'mhrspnd'n ، amahraspandān ، امشاسپندان - [۲۳][۴]، [۲۷][۵]؛ [۳۱][۷] اوستا، ، amǝšā. spǝnta

'MT ، Ka ، کـه، چـون - [۷][۲]، [۱۱][۹]، [۱۵][۱]، [۱۵][۱۱]، [۱۷][۱۰]، [۲۷][۵]

'MT-š ، ka-š ، کش، که او را - [۹][۶]

'MT-š'n ، ka-šan ، که ایشان را - [۹][۱]

'myl-y-mwmnyn[۱] ، amēr i mōmanēn ، امیرالمومنین [۳][۵]، [۳][۶]، [۷][۷]، [۹][۸]، [۱۵][۴]، [۱۷][۴]، [۲۱][۳]، [۲۵][۱]، [۲۹][۸]

'n'yl'n ، an-ērān ، انیران، غیر ایرانی، بیگانه - [۲۱][۸]

رک: ، 'n'wmytyh' ، an-ōmētīhā ، نـاامـیدوارانـه [۲۳][۱۰]

'n'clm ، an-āzarm ، بی آزرم - [۱][۹]

'n'k's ، an-ākās ، ناآگاه [۲۵][۸]

'ngwst[۱] ، angūst ، انگشت - [۱۱][۹]؛ اوستا، ، angušta

'NH[۱] ، an ، من (فاعلی) - [۱۷][۷]

'nwšk lwb'n ، anōšak ruvān ، انـوشـه‌روان - [۳۱][۵] اوستا، + ، anošaŋh + urvan

'NŠWT ، martom ، مردم - [۱۱][۱]، [۱۷][۱۰]، [۲۷][۶]

'NŠWT'-'n ، martomān ، مردمان - [۱۱][۳]، [۱۳][۳]

'ptylptk ، a-patiraftak ، ناپذیرفته - [۲۱][۹]

'ptm'n ، a-patmān ، بی‌پیمان، بیکرانه، نامحدود - [۲۵][۱۰]

'p't'ywnd ، a-pātāyavand ، ناتوان - [۱۷][۹]

'SLWN-tn[۱] ، bantan ، بستن، از ریشه اوستائی، ، √bad (متن؛) - [۱۷][۶]

'SLWN-d ، bandēnd ، بندند - ۴[۱۳]؛ (- ۵[۲۳])

(متن؛): 'SLWN-yt ، bandēt ، بندد - ۹[۲۳]

's ، aš ، اش - ۳[۲۹]

HŠKHWN-nt۱ ، vindātan ، بـدست آوردن، یـافتن؛ از ریشه اوستائی ، √ vīd ، ( ) - ۹[۱۹]

HŠKHWN-yt ، vindēt ، بدست آورد - ۵[۹]

'škwmb۱ ، aškōmb ، اشکم، شکم - ۶[۲۵]

'šnw۱pšn ، ašnōbīšn ، اشنوشن، شنوائی - ۳[۲۷]

'šnwtn۱ ، ašnūtan ، اشنودن، شنیدن

'šnwt ، ašnūt ، اشنود، شنید - ۱[۲۵]

'wbš ، aviš ، بهش، به او - ۲[۹]، ۶[۹]

'whrmzd ، ohrmazd ، هرمزد - ۴[۱۱]، ۷[۱۷]؛ اوستا - ، ahura. mazdā

'whrmzd hwt'y ، ohrmazd xvatāy ، هرمزد خدای - ۷[۱۳]

'whrmzd yh ، ohrmazdīh ، هرمزدی - ۱[۲۷]

'wp'ltn۱ ، opārtan ، اُباریدن، بلعیدن، فرو دادن

'wp'lyn۱d ، ōpārēnd ، اُبارند، بلعند، فرو بَرَند - ۷[۹]

'wgwn ، angūn ، آن گونه - ۷[۱۱]

'pt ، ōfd ، افد، شگفت - ۸[۱۳]، ۲[۲۵]

'p'nyg ، apānīk ، دیگر - ۷[۳۱]

'pš ، uš ، او - ۶[۱]، ۱[۳]، ۲[۳]، ۲[۲۵]، اوستا، apara

'pš'n ، ušān ، اوشان، ایشان - ۱۰[۲۹]

'pzt'l ، apzatār ، تباه کننده - ۶[۵]

'pzwtn۱ ، afzōtan ، افزودن

'pzp'y't ، afzāyāt ، افزایاد - ۷[۳۱]

'pcym ، apēčim ، بی‌دلیل، بی‌منطق، بی‌چم - ۹[۲۱]، ۷[۲۵]

'pyl'n ، apērān ، ویران - ۱۱[۲۳]

'pyck ، apēčāk ، اویژه - ۸[۱۵]

'pycklt ، apēčāktar ، اویژه‌تر - ۷[۲۱]

'dwp ، ayāp ، یا - ۱[۵]، ۳[۹]، ۱[۱۱]، ۷[۱۵]، ۲[۱۵]

ā =

'hwk ، āhōk ، آهو، عیب - ۴[۲۹]

'dwynk ، ēvēnak ، آئین - ۵[۱۵]

'k's ، ākās ، آگاه - ۷[۵]

'HL ، pas ، پس - ۸[۳]، ۶[۵]، ۱۰[۲۹]

'snkl ، asēnkar ، آهنگر - ۴[۱۹]

'snhlk ، āsanxrat ، آسن خرد، خردِ عزیزی - ۴[۲۷]، اوستا، āsna xratu

'šk'lk ، āškārak ، آشکارا - ۳[۲۹]

'šn'k ، āšanāk ، آشنا - ۹[۱۷]، از ریشه اوستائیِ، + √
√ zan + ā

رک: ، aē ādur ، ای آذر - ۷[۱۷]

'twr ۱plnb'y-y-plwhz't'n :
ādur farnbāy i farrōx zātān ، آذر فرنبغِ فرخ زادان (نام خاص)
۸[۳]، ۵[۳۱]

't'š ، ātaš ، آتش - ۳[۵]، ۱[۹]

't'š g's ، ātaš gās ، آتش‌گاه - ۱[۳]، اوستا، .
ātar gātu

't'š whlm ، ātaš vahrām ، آتش بهرام - ۵[۱۷]

'p'yt ، apāyēt ، باید - ۱[۱۳]، ۷[۱۳]

'y'ptn ۱ ، āyāptan ، آیفتن، مراد خواستن، حاجت خواستن، اوستا،
… ، āyapta ، از ریشه اوستائی، … √ ، √ap

'y'pt ، āyāpt ، آیفت، حاجت، مراد - ۱[۱۹]

ـــــل = b

BB' ، dar ، درگاه، پیشگاه - ۵[۳]

BYN ، andar ، اندر، در - ۲[۳]، ۴[۱۹]

bhl ، bahr ، بهره - ۱[۲۷]، از ریشه اوستائی، … √ ، √baǰ

bkd't ، bakdāt ، بغداد - ۵[۳]، اوستا، … + … ـــــ
dāta- baya

رک: … ، bndk ، bandak ، بنده - ۵[۱۵]

bndk'n ، bandkān ، بندگان - ۳[۱۵]، ۱[۲۱]

BR' ، bē ، به - ۴[۱]، ۲[۹]، ۲[۱۵]، ۹[۱۵]، ۱[۱۹]، ۶[۱۹]

BR'-t ، bē-t ، بتو - ۹[۲۵]

bstk ، bastak ، بسته - ۶[۲۵]، ۳[۳۱]

bstn ۱ ، bastan ، بستن - ۴[۲۵]، از ریشه اوستائی، … √ ،
√baδ

Bᶜ YḤWN-tn ۱ ، xvāstan ، خواستن - ۷[۱۷]، (…)

Bᶜ YḤWN-t ḤWH-d ، xvāst hēnd ، خواستند - ۷[۳]

b'md't ، bāmdāt ، بامداد - ۱۰[۱۵]

b'l ، bār ، بار، دفعه - ۹[۱۳]

… : bār 7 ، هفت بار - ۵[۲۵]

BNPŠH ، xvat ، خود - ۱۰[۳]، ۳[۱۳]، ۹[۱۷]

BRH ، pus ، پسر - ۳[۷]، ۸[۱۷]

bylwn ، bērōn ، بیرون - ۴[۱]، ۴[۹]

bwltn[۱] ، bortan ، بُردن، حمل کردن - ۸[۱۵]، از ریشه اوستائیِ √ bora

dlywš ، daryōš ، درویش - ۱۰[۱۷]، اوستا، ، drigu

dst ، dast ، دست - ۶[۱۹]

dstwbr'n[۱] ، dastvarān ، دستوران - ۲[۱۳]

dtykl ، ditīkar ، ددیگـــــــر، دوم - ۹[۷]، ۱۰[۱۳] اوســـــتا، ، daibitya

d'n'k ، dānāk ، دانا - ۲[۱۳]

d'n'k'n ، dānākān ، (جمع واژه بالا)، دانایان - ۳[۳]

d'štn ، dāštan ، داشتن - ۱[۱۳]

d'št ، dāšt ، داشت - ۸[۷]

رک: ؛ d'lynd ، dārēnd ، دارند - ۶[۲۷]

d'tn[۱] ، dātan ، دادن، آفریدن، ()

d't ، dāt ، داد، آفرید - ۸[۵]

d'tst'n ، dātastān ، دادستان، قضاوت، فتوی - ۸[۱۱]، ()

d'twbl'n ، dātvarān ، داوران - ۳[۱۳]

ZNH ، ēn ، ایـــن - ۶[۱]، ۸[۷]، ۹[۹]، ۱[۱۱]، ۹[۱۳]، ۸[۱۵]، ۶[۱۷]

dyn 'whrmzd ، dēn ohrmazd ، دین هرمزد (نام خاص) - ۱[۳]

DYN' ، dātastān ، دادستان - ۳[۱۹]

dyw'l ، divār ، دیوار - ۷[۲۹]

dwb'lsnt[۱] ، dvārastan ، دوارست، هجوم بردن (واژه اهریمنی)

dwb'lst ، dvārast ، دوارست - ۲[۳]، از ریشهٔ اوستائیِ، √dvar

PSKWN-tn[۱] ، burītan ، بُریدن، از ریشه اوستائیِ، ، √ bar

PSKWN-yt[1] ، burčt ، بُرید - [۱][۱۳]

bwlytn[1] ، burītan ، بُریدن

bwlynd ، burēnd ، بُرَند - [۳][۱۱]

bwy ، bōy ، بوی - [۹][۱۹]، اوستا، ، baoiδi

bwndhšt[1] ، bundahišt ، بندهش، بنیاد - [۱][۲۹]، [۴][۲۹]

bwn-m'n ، bun-mān ، بُن مارا - [۶][۲۳]

= č

ch'lwn ، čahārom ، چهارم - [۹][۱۳]

cnd ، čand ، چند - [۱][۱۳]، اوستا، ، čvat

cygwn ، čēgōn ، چـــون، چگـــونه - [۷][۱]، [۹][۳]، [۳][۹]، [۳][۱۹]، [۱۰][۲۱]

cygwn-m'n ، čēgōn-mān ، چون مارا - [۱۰][۲۵]

ṢYB' ، ēsm ، هیزم - [۱۰][۱۷]، [۹][۱۹]، ( )

cym ، čīm ، چم، سبب، دلیل - [۳][۲۵]، [۸][۲۵]

cymyh ، čīmīh ، چمی - [۱][۲۹]

cymykl ، čīmīktar ، چمی‌تر، منطقی تر - [۲][۳۱]

cwp ، čūp ، چوب - [۳][۱۱]

= d

DKY' ، pāk ، پاک - [۸][۱۵]، [۳][۲۳]، ( )

dlcyk ، darǰīk ، درزی - [۷][۱۹]

دو = ۲ - [۵][۲۹]

2 bwndštyh ، 2 bundištih ، دو بندهشی ـ ۱۰[۲۵]

dwhtn[1] ، dūxtan ، دوختن

dwcyt ، dōǰēt ، دوزد ـ ۷[۱۹]

dwst ، dōst ، دوست ـ ۳[۱]، ۲[۱۳]، ۶[۱۳]، اوستا، zušta ، از ریشه اوستائی √ ، √ zuš

dlwnd ، druvand ، دروند، پیرو اهریمن ـ ۸[۵]، ۳[۳۱]، ۸[۳۱]، اوستا، drvaṭ ،

dlwnd'n ، druvandān ، (جمع واژه بالا)، دروندان ـ ۸[۲۱]

dlwtkl ، drōtkar ، دروگر ـ ۵[۱۹]

dlwc ، druǰ ، دروج ـ ۲[۷]، ۶[۱۵]، ۱۰[۱۹]، ۱[۲۳]، اوستا، druǰ ، از ریشه اوستائی √ ، √ druǰ

dlwc'n ، druǰān ، (جمع واژه بالا)، دروجان ـ ۵[۱۳]، ۹[۳۱]:
v druǰ i narūšt ، دروجِ نسروشت ـ ۶[۱۵]، اوستا، druxš yā nasuš

dwš ، duš ، دوش، بد؛ نگرید به ـ dušākāsān ؛ dušdān

dwš'k's'n ، dušākāsān ، دوش آگاهان ـ ۸[۲۵]

dwšd'n ، dušdān ، دوش‌دان، نادان ـ ۹[۳۱]

dwšmn ، dušman ، دشمن ـ ۵[۷]، ۱[۱۳]
اوستا، duš mainyu ،

dwšhw ، dōžxv ، دوزخ ـ ۲[۲۳]، اوستا، ačišta ahu

ē =

ē:y ؛ یاءِ وحدت یا نکره است که پس از نامها همی آید؛ نگرید به ـ
، ـ ، vāčē, martē, rōčē ، واجی،

مردی، روزی - [۱]۷؛ [۱]۷؛ [۲]۲؛ ، dušmanē ، دشمنی - [۷]۴؛ [۲۳]۷؛ ، gāvē ، گاوی - [۹]۳؛ ، parzand ē ، فرزندی - [۱۱]۷؛ ، šarastānē ، شهرستانی - [۱۹]۴؛ ، divār ē ، دیواری - [۲۹]۷

= f

plc'mytn 1 = plcptn 1 ، frajāmītan ، frajaptan ، فرجامیدن، فرجام یافتن، پایان یافتن، از ریشه اوستائی، ، √ ، √fra + jam

plcpt ، frajapt ، فرجامید - [۳۱]۱۲

plm'n ، framān ، فرمان - [۳]۸، [۱۱]۴

از ریشهٔ اوستائی، ، √ ، √ fra + mā

plm't'l ، framātār ، فرماندار - [۳]۱۰

plmwtn 1 ، framūtan ، فرمودن

plm'ynd ، framāyēnd ، فرمایند - [۱۵]۵

plm'yt ، framāyēt ، فرماید - [۱۵]۳

plm'ym ، framāyēm ، فرمایم - [۱۵]۸

plmwt ، framūt ، فرمود - [۳]۶، [۱۱]۶

pltwm ، fratōm ، نخست - [۳]۱؛ اوستا، ، fratəma

przd ، frazand ، فرزند - [۱۱]۹؛ اوستا، ، frazainti

pr'c ، frāč ، فراز - [۱]۸؛ ، fraca ، ، frā

pl'lwn kwnšn'n ، frārōn kunīšān ، فرارون کُنشنان - [۲۱]۳، [۲۳]۳

pl'pt'l ، frēptār ، فریفتار - [۳۱]۹؛ از ریشه اوستائی ، √ dav + fra

g = گ

gb 'h ، gēyāh ، گیاه - [۹][۵]

GBR' ، mart ، مرد - [۱][۲]، اوستا، ، maškya ()

GDH ، farrah ، فرّه - [۳۱][۷]

gcstk ، gajastak ، گجستک، ملعون - [۱][۲]، [۵][۳]، [۵][۸]، [۷][۹]، [۳۱][۵]، اوستا، ، vijastai ، از ریشه اوستائی، √ jad + vi

gn'k mynwg ، ganāk mēnōg ، گناک مینو (لقبی برای اهریمن) - [۳۱][۸]، اوستا، anra maingu

gn'dk ، gandik ، گندگی - [۱۵][۲]

رک: ؛ gndkyh ، gandkih ، گندگی - [۲۹][۱]

gndkyh ، gandkih ، گندگی - [۲۹][۲]، اوستا، ، gainti

glwtm'n ، garōtamān ، گرزمان، عرش اعلا - [۲۷][۲] اوستا، ، garō dəmāna ؛ از ریشه اوستائی √gar بمعنی «سرائیدن» و √ dam ؛ بمعنی «مسکن»، و رویهم به معنی «مکانِ آواز»

gcytn[۱] ، gazitan ، گزیدن

gcyt ، gazēt ، گزید - [۱۱][۸]

y'n ، jān ، جان - [۲۷][۴]، اوستا، ، gayanh ()

glt ، gart ، گرد - [۱۵][۲]

gytygbyh ، gētgihā ، گیتانه، بگونه جسمانی - [۱۳][۵]، اوستا، gaēθā

glptn[۱] ، giraptan ، گرفتن - [۲۳][۱] از ریشه اوستائی √ gərəw

glpt'l ، giraptār ، گرفتار - [۷][۴]

glystk ، giristak ، گریسته، پناهگاه - [۲۹][۲]، اوستا، gərəδa

gwbšn[1] ، gōvīšn ، گوشن - [۲۷][۳]

gwptn[1] ، goptan ، گفتن - [۷][۵]، ( )

gwpt[1] ، gopt ، گفت - [۵][۱]، [۹][۳]، [۱۱][۸]، [۱۵][۶]، [۱۹][۳]، [۲۱][۱۰]، [۲۵][۷]

gwlg'n ، gurgān ، گرگان (جمع گرگ) - [۹][۷]، اوستا، ، vəhrka

gwlsg ، gursag ، گرسنه - [۱][۲]

gwyc ، gōmēz ، گمیز - [۱۳][۱۰]، [۱۵][۷]، [۲۹][۷]، اوستا، gao - maēza —

رک: ، gwmyčšn ، gōmēzīšn ، آمیزش - [۲۹][۲]

gwšwslwhlt ، gōšōsrūt xrat ، گوشو سرود خرد، خرد اکتسابی - [۲۷][۵]، اوستا، gaošō sruta xratu

h

hy/'y ، hē/ē ؛ (بجای : hē یا) - [۱۱][۷] معین فعل برای سوم شخص مفرد؛ پازند = ، haē = ā

hm ، hām ، هم، همان - [۲۳][۱۱]، اوستا، ، hama

hm'k ، hamāk ، همه - [۱۱][۹]، [۱۹][۴]

hmd'tst'n ، hamdātastān ، همداستان، موافق - [۲۱][۶]

hm-DYN' ، hamdātastān ، همداستان - [۱۵][۱۰]

hmgwnk ، hamgōnak ، همانگونه - [۱۳][۲]، [۱۹][۸]، [۲۹][۶]

HN' ، ēd ، این (متن: : ēd rāy) بدین روی - [۲۹][۵]

hnbwyšn ، hanbōyīšn ، هنبویشن، بویائی - [۲۷][۳]

hnyšytn[1] ، hanēšītan ، اندیشیدن، از ریشه اوستائی، han + √ diš

hnyšyt ، hanēšīt ، اندیشید - [1][۲۳]

hngwšytk ، hangōšītak ، هنگوشیده، همانا - [10][۲۱]، [2][۲۷]

v = هفت، اوستا، hapta ؛ (متن: ، 7 bār ، هفت‌بار) - [5][۲۵]: 'ptwm ، haptom ، هفتم - [3][۲۵]

اوستا، haptəma

HT ، agar اگر - [5][۱۱]، [10][۱۳]، [3][۲۵]، [3][۲۹] اوستا، yeiδi

HT-š'n[1] ، šān ، agar ، اگرشان، اگر ایشان را - [9][۲۳]

hmwgyn ، hamōgēn ، همگی - [3][۲]، [6][۲]

hwm'n'k ، humānāk ، همانند - [3][۷]، [3][۹]، [8][۱۱]، [7][۲۳]، [3][۲۹]، [4][۳۱]، اوستا، mahayən.ahe

hē ، نگرید به - [4][۱]، [1][۹]

HwH-d ، hēnd ، اند، هستند - [4][۱۹]، [8][۲۵]

HwH-ym ، hēm ، ایم، هستیم - [11][۱۹]

hwš ، hōš ، هوش - [4][۲۷]، اوستا، uši

hwdyn'n ، hudēnān ، خوب دینان - [9][۳]

i = و

y ، i ، کسره (ـِ) اضافه در اکثر بندها

yc ، ič ، نیز - ، ānič ، آن نیز - [7][۳]؛ ، nē ič ، نه نیز - [4][۱۵] ، amāh iči ، ما نیز - [10][۱۹]

J̌ = [illegible]

GML'-'n ، ūštarān ، شتران - [۲۵][۴]، اوستا، [illegible] ، uštra (شتر)، ([illegible])

y'tk ، ǰātak ، جاده - [۱۳][۴]

y'mk ، ǰāmak ، جامه - [۱۹][۷]

gyw'k ، gīvāk ، جا، جای - [۹][۲]، [۲۷][۴]، [۲۷][۵]، اوستا، [illegible] ، — gātu

K = و

KBY(R) ، vas ، بس، بسیار - [۷][۸]، [۱۷][۵]، [۲۱][۴]، [۲۱][۹]، [۲۹][۹]

kpšlk ، kapškar ، کفشگر - [۱۹][۴]

KRYTN-tn[۱] ، xvāndan ، خواندن ([illegible])

KRYTN-d ، xvānēnd ، خوانند - [۲۹][۵]

krtn[۱] ، Kartan, ، کردن - [۳][۳]، از ریشه اوستائی [illegible] √ ، kara √ ([illegible])

krt ، Kart, ، کرد - [۷][۶]

kart[۱] bavēt ، کرده بُوَد، کرده باشد - [۱۱][۴]

krtkyh ، kartakīh ، کردگی - [۱۹][۸]

krt'lyh ، kartārīh ، کرداری - [۱۹][۱۰]

kwst ، kūst ، کوست، سو، جانب - [۲۹][۵]

kt'm ، katām ، کدام - [۱۱][۵]

KTLWN-tn[۱] ، māndan ، ماندن، باقی ماندن، زیست کردن، ([illegible])

KTLWN-yt ، mānēt ، ماند - [۹][۲]

k'dyk ، kādīk ، کادی، قاضی - [۳][۹]، [۱۳][۸]، [۱۵][۴]

k'mk ، kāmak ، کامه، میل، آرزو - [۱]۷، اوستا، ، kāma از ریشه اوستائی، ، √ kan

k'l ، kār ، کار - [۱۷]۲، از ریشه اوستائی، ، √ korə

krpk ، kirpak ، کرفه، کار ثواب - [۲۵]۴

+ ، [۳]۲

krpkgl'n ، kirpakgarān ، کرفه گران - [۱]۱

KYMWN-stn۱ ، xāstan ، برخاستن، (=)

KYMWN - yt ، xēzēt ، برخیزد - [۱۵]۱۱

KYN'-'n ، gōspandān ، گوسپندان - [۹]۵، ( ) اوستا، ، gāospənta (گوسپند)

KR' ، har ، هر - [۷]۳، [۱۵]۵، [۱۵]۹، [۲۱]۵، [۳۱]۱

Kwstyk ، kustīk ، کُشتی - [۲۵]۳، [۲۵]۴

X =

HLLWM-nt۱ ، šustan ، شستن، ( )

HLLWMN-yt ، šōyēt ، شوید - [۱۵]۱۱

HMR'-'n ، xarān ، خران - [۲۵]۴، اوستا، ، xara

YDʿYTN stn۱ ، dānistan ، دانستن، ( )

YDʿYTN d ، dānēnd ، دانند - [۲۵]۹

h'nk ، xānak ، خانه - [۱۵]۱، [۲۳]۶، از ریشه اوستایی، ، √ Kan ( )

hlt ، xrat ، خرد - [۱۱]۵، اوستا، ، xratu

hwp ، xup ، خوب - [۷]۷، [۱۷]۴، [۱۹]۷، [۲۱]۳، [۲۹]۸، اوستا، ، hvap

hwlšn ، xvārišn ، خورش - [۹]۵، [۱۷]۱، [۱۷]۱۰

hwt'y'n ، xvatāyān ، خدایان ـ [۱۱]۳، [۲۱]۱، [۲۱]۲

hw'l ، xvār ، خوار ـ [۱]۹

hw'lyh ، xvārīh ، خواری ـ [۱۷]۸، اوستا، ، xvāθra

hw'stn۱ ، xvāstan ، خواستن ـ [۱۹]۲، ( )

hw'yšn ، xvāyišn ، خواهش ـ [۱۹]۵

hwytyh ، xvitīh ، خـویدی، تَـری، رطـوبت ـ [۷]۱ ، اوسـتا، ، xviti

I

LK ، tō ، تو ـ [۱]۸، [۵]۱، [۵]۲، [۱۹]۶

L'WHL ، apāč ، بـــاز، دوبـــاره ـ [۳]۳، [۲۳]۵، اوســـتا، ، apā-ča ( )

L' ، nē ، نه ـ [۱]۵، [۷]۱، [۷]۵، [۱۱]۱۰، [۱۳]۱، [۱۳]۶، [۱۳]۱۱، [۱۵]۸

LNH ، amāh ، ما ـ [۱۵]۶، [۲۵]۹

LWTH ، apāk ، با ـ [۷]۲، [۷]۵، [۲۳]۳، [۲۳]۶، [۳۱]۷

LʿYN۱ ، pēš ، پیش ـ [۳]۷، [۳۳]۵، اوستا، ، para ( )

LʿYN-tl ، pēštar ، پیش‌تر ـ [۲۵]۵

LʿYT،nēst ، نیـــت ـ [۵]۸، [۲۳]۳

LYLY' ، šap ، شب ـ [۱۵]۶، [۲۵]۵ ( )

L ، man ، من ـ [۵]۲، [۱۹]۶، [۲۵]۹

LKWM ، ašmāh ، شما ـ [۱۵]۱، [۲۱]۷، [۲۳]۱، [۲۹]۶

m

QDM ، apar ، بـــر، دربـــاره - [۱۵][۱۱]، [۲۹][۴]، اوســـتا، upara ،

MDMH[۱]-stn[۱] ، sahastan ، سهستن - به نظر آمدن، پنداشتن،

MDMH[۱] st ، sahast ، سهست، نماید - [۲۵][۲]

MDMH[۱] - yt ، sahēt ، سهد، نماید - [۲۵][۸]

mgwpt ، magūpat ، مـــوبد - [۵][۲]، [۵][۵]، [۵][۷]، [۹][۳]، [۱۱][۹]، [۱۵][۱]، [۱۹][۳]، اوستا، magava-paiti

mgwpt'n ، magūpatān ، (جمع واژه بالا)، موبدان - [۱۳][۲]

MKB̲LWN - tn[۱] ، patiraptan ، پذیرفتن،

MKB̲LWN-t ، patirapt ، پذیرد - [۷][۸]، [۱۷][۵]، [۲۱][۴]، [۲۹][۹]

MḤYTN-tn ، zatan ، زدن، کُشتن [۱۹][۱۰]،

MḤYTN-yt ، zanēt ، زند - [۷][۵]

MḤYTN-d ، zanēnd زنند - [۹][۷]، [۱۱][۳]

MN ، hač ، از - [۳][۲]، [۳][۸]، [۹][۴]،

MN-š ، hač-š ، ازش، [۹][۵]، [۱۷][۷]

MNDʿM ، čiš ، چیز، امر، موضوع - [۱۵][۵]، [۲۱][۱۰]، [۲۵][۷]

mltwm ، martom ، مردم - [۱][۷]، [۱۱][۴]

mtn[۱] ، matam ، آمدن، از ریشه اوستائی، ، √ā+gam

mt ، mat ، آمد - [۱][۴]، [۲۳][۷]

MNW ، ke ، که - [۱][۸]، [۵][۴]

MNW - š'n ، ke šān ، که ایشان را - [۷][۳]، [۹][۲]

MYH ، āp ، آب - [۵][۳]، [۷][۱]، [۱۵][۸]،

m'mwn ، mamōn ، مامون - [۳][۶]، [۷][۷]، [۹][۸]، [۱۳][۸]، [۱۵][۴]

m'l ، mār ، مار - [۱۱][۹]، اوستا، ، māra, ، mairya

MH ، čē ، چه - [۱۱][۱]، [۱۳][۱۰]، [۱۵][۱۰]، [۲۳][۱]، [۲۵][۳]، [۳۱][۱]، [۲۷][۲]

MH š ، čē-š ، چه‌اش، چه او را - [۲۹][۵]

MH-t ، čē-t ، چه‌ات، چه ترا - [۲۹][۱۰]

m'hm'n ، māhmān ، میهمان، مقر، مسکن - [۱][۶]، اوستا، maēəθmna

MRY' ، saxon ، سخن - [۲۵][۱] ، ( )

mynšn ، mēnišn ، منش - [۳][۱]، [۲۷][۴]، اوستا، manaŋh از ریشه اوستائی، √ man

mynwk ، mēnōk ، مینو - [۱۹][۱۰]، اوستا، mainyavi

mdy'n ، mayān ، میان - [۲۹][۷]، اوستا، maiδyana

mwck ، mōzak ، موزه، کفش - [۱۹][۶]، اوستا، aoθra

mwst ، must ، مُست، درماندگی - [۱۱][۴]

ا = n

NPŠH ، xvēš ، خویش - [۷][۶]، [۹][۴]، [۲۳][۹]، ( )

NPŠH-tn ، xvēštan ، خویشتن - [۱۹][۱]، [۲۷][۱]

ns'y ، nasāy ، نسای - [۹][۲]، [۹][۶]، [۲۳][۳]، [۲۳][۶]

nslwšt ، narūšt ، نسروشت، پلیدی - [۱۵][۶]، [۱۵][۹]

nzdst ، nazdist ، نخست - [۵][۱]، [۱۵][۷]

nzdyk ، nazdīk ، نزدیک - [۲۳][۲]، [۲۳][۹]

nm'c ، namāč ، نماز - [۱۵][۱۱]، [۱۷][۶]، اوستا،

nəmascā ،

nymk ، nēmak ، نیمه - [۲۷]۳، [۲۷]۶، اوستا، ، naēma

nywkyh ، nēvakīh ، نیکی - [۱]۷، [۱۳]۶

nywktl ، nēvaktar، نیک‌تر، نیکوتر - [۳۱]۱

nplyt ، nifrēt، نفرین - [۳۱]۸، از ریشه اوستائی، √ ، √ ni-fri

ykylytn۱ ، nikēritan ، نگریدن

nkylynd ، nikērēnd ، نگرند - [۲۹]۴ ؛ رک:

nšstn۱ ، nišastan ، نشستن، ( )

nšst۱ ، nišast ، نشست - [۲۹]۶

nz'l ، nizār ، نزار - [۱۷]۹، از ریشه اوستائی، + √ ، √ ni+jar

ny'c'wmnd ، niyāzōmand ، نیازمند - [۱۹]۸

ny'cyk ، niyāzīk ، نیازمند - [۱۹]۱۱

پ = p

p'hlwm ، pahlom ، برترین؛ (متن: ، pahlom ahuvān) برترین زندگی، که به معنی «بهشت» است - [۱۳]۴، اوستا، vahištəm ahūm

p'hlyhtn۱ ، pahrēxtan ، پرهیختن، پرهیز کردن، دوری جستن - [۱۵]۵

pncwm ، panǰom ، پنجم - [۱۷]۶

plyk'n ، parikān ، پریان - [۳۱]۱۰، اوستا، ، pairikā از ریشه اوستائی، √ ، √ parə

psndytn۱ ، pasandītan ، پسندیدن

psndyt ، pasandēt ، پسندید - [۷][۷]، [۹][۸]، [۱۳][۸]، [۱۷][۴]، [۲۱][۳]، [۲۵][۱]

PSKWN-tn[۱] ، britan ، بُریدن ، ( )

PSKWN-yt[۱] ، barēt ، بُرید - [۱۳][۱]

plylk ، patīrak ، پذیره، استقبال - [۱][۶]

PWN ، pat ، به - در اکثر بندها، اوستا، upa ،

p'ktl ، pāktar ، پاک‌تر - [۱۳][۱۰]، [۲۱][۶]

p'n'kyh ، panākīh ، پناهی - [۹][۵]

p'ls ، pārs ، پارس - [۳][۴]

p'tpl's ، pātafrās ، پادافره - [۹][۹]، [۱۱][۲]، اوستا، + ، paiti + āfrās

ptyd'lk ، patiyārak ، پتیاره، دشمن - [۷][۱]، اوستا، ، paityāra ، از ریشه اوستائی، + √ ، √ paiti+ar ،

pyšk ، pēšak ، پیشه - [۱۹][۴]

pyšwp'y ، pēšōpāy ، پیشوای - [۳][۹]

pyt'k ، pētāk ، پیدا - [۲۱][۵]

pyt'kynyt YKʿYMWN-yt ، pētākēnīt ، پیدا شده است، - جدا کرده است - [۲۹][۶]

pwrsytn[۱] ، pursītan ، پرسیدن، از یشه اوستائی، √ ، √ pərəs

رک: ؛ pursīh, pwrsyh ، پُرسی - [۵][۱]، [۳۱][۱]

pwrs ، purs ، پُرس - [۵]

pwrsyt ، pursīt ، پرسید - [۵][۳]، [۷][۹]، [۹][۹]، [۱۳][۹]، [۱۷][۶]، [۲۱][۵]، [۲۵][۳]

pwšt ، pošt ، پشت - [۱][۴]، اوستا، ، paršti ،

pwsl ، pusar ، پسر - [۷][۵]، ( )، اوستا، ، puθra ، از

ریشه اوستایی، √ pu

r =

lmk ، ramak ، رمه - [۴][۹]

lsytn[۱] ، rasītan ، رسیدن، ( )

lsynd ، rasēnd ، رسند - [۴][۷]

lsyt ، rasēt، رسد - [۱۰][۱۱]، [۹][۱۵]

l'mšn ، rāmīšn ، رامش - [۸][۷]، [۴][۱۷]، [۹][۲۵]، [۱۱][۳۱] از ریشه اوستائی، √ ram

l's ، rās ، راه - [۵][۳]از ریشه اوستائی، √ ras

l'd ، rāy ، را، برای - [۱][۱۳]، [۵][۲۹]، [۶][۳۱]، [۷][۳۱]

lyš ، rēš ، ریش - [۳][۱۳]، اوستا، raēša

lymn ، riman ، ریـــمن - [۲][۱۵]، [۷][۲۳]، از ریشـه اوسـتائی، √ riθ

lymnyh ، rimanīh ، ریمنی - [۲][۲۹]

lwb'n ، ruvān ، روان، روح - [۳][۱]، اوستا، urvan

lwšn ، rōšan ، روشن - [۵][۲۱]، [۹][۲۵]، اوستا، raoxšna از ریشه اوستائی، √ ruč

lwšnyh ، rōšanīh ، روشنی - [۲][۲۷]

lwšntl ، rōšantar ، روشن‌تر - [۲][۳۱]

lwy ، rōy ، روی، چهره - [۱۱][۱۵]، اوستا، raoδaŋh ( )

S =

scytn[۱] ، sačītan ، سزیدن، اوستا، sačaite ، از

ریشه اوستائی، √ sač

scyt، sačēt، سزد - ۵[۱۱]، ۱۱[۱۳]

shwn، saxōn، سخن - ۱[۲۵]اوستا، sanhana، ( )

slgyh ۱، sargīn، سرگین، چرکین - ۱[۱۵]، ۲[۲۹]

stykl، satīkar، سدیگر، سوم - ۹[۹]، اوستا، θritya

s'm'nkl، sāmānkar، سامان‌گر- ۴[۲۹]

s'st'r'n، sāstārān، ساستاران - ۱۰[۳۱]، اوستا، ، sanh (ساستار)، از ریشه اوستائی، √ sanh

syc، sēǰ، آفت - ۱۱[۱۹]، اوستا، iθyeǰanh

swst، sost، سست - ۹[۱]

swc'k، sōčāk، سوزنده - ۱[۹]، از ریشه اوستائی، √ √ suč

lwc'yh، sōčāīh، سوزندگی - ۲[۷]

sl'yšnyh، srāyīšnīh، سرایشی - ۸[۱۷]، از ریشه اوستائی، √ √ θrā

st'hl، staxr، استخر (نام خاص)- ۲[۱]

stlt، start، مات - ۴[۳۱]، اوستا، statəta

st'y šn، stāyīšn، ستایش - ۱[۱۷]، از ریشه اوستائی، √ √ stu

SWSY'، asp، اسپ - ۴[۹]، اوستا، aspa، ( )

SWSY'-'n، aspān، (جمع واژه بالا) اسپان - ۴[۲۵]

= š

ŠM، nām، نام - ۱[۱]، اوستا، nāman ( )

ŠPYL، vēh، خوب، نیک - ۳[۱]، ۴[۳]

ššwm ، šašom ، ششم - [۲۱][۵]

štrst'n ، šatrastān شهرستان - [۲۳][۸]، اوستا، ، šōiθra

štry'l ، šatryār ، شهریار - [۲۳][۸]

š'tyh ، šātīh ، شادی - [۳۱][۱۱]، اوستا، ، škayāta

š'ystn[۱] ، šāyēstan ، شایستن، شایسته بودن، ممکن بودن

š'yt ، šāyēt ، شاید - [۷][۵]، [۱۹][۱]

ŠYD'-'n ، dēvān ، دیوان - [۱۳][۵]، [۲۹][۳]، [۳۱][۹]

šyr'n ، šērān ، شیران، (جمع شیر) - [۹][۶]

škst ، škast شکسته - [۳۱][۳]، [۹][۶]، از ریشه اوستائی، √ ، √sčid

ŠRM ، drōd ، درود - [۳۱][۱۱] از ریشه اوستائی، √ ، √xšnu

šwstn[۱] ، šostan ، شستن - [۱۳][۱۱]، ( )

t = ...

TMH ، anōh ، آنجا - [۱][۳]، [۹][۵]، ( )

tn[۱] ، tan ، تن - [۱۱][۹]، [۱۵][۹]، [۲۷][۱]، [۲۷][۳]، اوستا، ، tanu از ریشه اوستائی، √ ، √tan

tan kartakīh ، تن کردگی - [۱۹][۸] اوستا، tanu kərəta

tn'n ، tanān ، (جمع واژه بالا) تنان - [۲۹][۵]

tng ، tang ، تنگ - [۲۵][۶] رک:

tp ، tap ، تب - [۱۹][۱۱]، اوستا، ، tafnu ، از ریشه اوستائی، √ ، √tap

tls'k'n ، tarsākān ، ترسایان، عیسویان - [۳]۴، [۳]۷، [۱۵]۱۰

t'cyk'n ، tāzīkān ، تازیکان، عربان - [۱۵]۱۰

t'cyy'n ، tāzīyān ، تازیان، عربان - [۳]۴ رک:

tyšnk ، tēšnak ، تشنه - [۱]۲، اوستا، taršna

tyc ، tēz ، تیز

tēz xvārīh: تیزخواری - [۱۷]۸، اوستا، āsu xvāθrəm

srāyīšnīh: تیز سرایشی - [۱۷]۸، اوستا، āsu θrāitīm

tēz zīvšnīh : تیززیوشنی - [۱۷]۸، اوستا، asu-jītīm

twb'n ، tuvān ، توان - [۲۳]۱۰، [۳۱]۱، اوستا، tavah

از ریشه اوستائی، √tu

twhmk tn ، tan tōxmak ، تن تخمه - [۱۵]۷

TWR' ، gāv ، گاو - [۹]۳، اوستا، gao

u =

w ، u ، و - در اکثر بندها

V =

ʿBYDWN-tn ، kartan ، کردن، انجام دادنِ کاری،

ʿBYDWN-m ، Kunēm ، کنم - [۱۹]۷، [۲۵]۹

ʿBYDWN-d ، kunēnd ، کنند - [۲۹]۴

ʿBYDWN-yt ، kunēt ، کند - [۱۷]۲، [۱۹]۵، [۲۳]۷

ʿD ، tā ، تا - [۵]۲، [۱۱]۹، [۱۵]۳، [۱۹]۶

whšt ، vahišt ، بهشت ـ [٢٥][٥]، اوستا، ... ، ـ
vahišta . ahu

ᶜḤDWN-tn[1] ، gīraptan ، گرفتن، (...)

ᶜḤDWN-m ، gīrēm ، گیرم ـ [١][٤]

ᶜḤDWN-d ، gīrēnd ، گیرند ـ [٢٣][٤]

ᶜḤDWN-yt ، gīrēt ، گیرد ـ [١٧][٢]، [٢٣][٢]

wc'lm ، vičāram ، ویچارم، گزارش کنم، شرح دهم ـ [٥][٢]، رک: ...

wcyt'lyh' ، vičītārīhā ، خردمندانه ـ [١٩][٢] از ریشه اوستائی،
√vi + či ، √ ... + واد

wn's ، vinās ، گناه ـ [٩][١]، [١١][٢]، [١٣][٣]، از ریشه اوستائی،
√vi + nas ، √ ... + واد

wn'sk'l ، vināskār ، گناهکار ـ [١٧][٢]

wn'sk'l'n ، vināskārān ، گناهکاران ـ [٢١][٧]

wstlg ، vastarg ، بستر ـ [١٥][١١]، از یشه اوستائی،
√vi + stərə ، √ ... + واد

wšwpt ، višōpt ، آشفت ـ [٣][٢]، رک: ...
سانسکریت، वि + क्षुप्

wtltn[1] ، vidartan ، درگذشتن، مُردن، اوستا، √ ... + واد ، ـ
√vi + tərə

wtylynd ، vitirēnd ، درگذشتند ـ [٢٣][٤]

wym'lyh ، vimārīh ، بیماری ـ [١٩][١١]، از ریشه اوستائی،
√vi + mərə √ ... + واد

wyl ، vīr ، ویر ـ [٢٧][٤]

wyl'stn[1] ، virāstan ، ویراستن، از ریشه اوستائی،
√vi + raz ـ ، √ ... + واد

wyl'd ، virāy ، ویرای ـ ۶[۱۹]

ʿHDWN-t ، girapt ، گرفت ـ ۶[۳]

ʿL ، ō ، بـه (حرف اضافه) ـ ۴[۱]، ۱[۷]، ۲[۷]، ۴[۹]، ۲[۱۵]، ۵[۱۵]، ۶[۱۷]

ʿLH ، ōy/ōi ، او ـ ۱[۱۹]، ۸[۳۱]

ʿLH-š'n ، ōyšān / ōišān ، اوشان، ایشان ـ ۷[۹]

wlc ، varč ، ورج، بزرگی ـ ۶[۳۱]، اوستا، ، varəčanh

wlcytn ۱ ، vazītan ، ورزیدن ـ ۷[۱]، از ریشه اوستائی، ، √ ، √vərə

ʿZLWN-tn ۱ ، šutan ، شدن، از ریشه اوستائی، ، √ ، √šu

ʿZLWN-d ، šavēnd ، شوند ـ ۱۱[۲۳]، ۵[۲۳]

ʿZLWN ، šav ، شو ۱۰[۲۹]

wlcwlg ، vazōrg ، بزرگ ـ ۱۰[۲۹]، پارسی باستان، vazraka ، پازند، ، guzarg

w'c ، vāč ، واج ـ ۴[۱]، ۵[۱]، اوستا، ، vāč

ywnšn ۱ ، vēnīšn ، بینش ـ ۳[۳۷]

wylwyšn ، vērōyīšn ، گـــروش، اعـــتقاد ـ ۱۰[۲۵]، از ریشـه اوستائی، ، √ ، √vərə

wyš ، vēš ، بیش ـ ۱[۹]، ۱[۳۱]

wc'ltn ۱ ، vičārtan ، ویـچاردن، گـزارش کـردن، شـرح دادن از ریشه اوستائی، + ، √ ، √vi + čar

wc 'lyt ، vičārēt ، ویچارد، گزارش کند، شرح دهد ـ ۲[۳۱]

wyl'yt ، virāyēt ، ویراید ـ ۸[۱۹]

y =

YDLWN-tn[۱] ، burtan ، بُردن ـ از ریشه اوستائی، √ ، √barə

DLWN-d ، barēnd ، بَرَند ـ [۹][۲]، [۹][۵]، [۱۵][۳]، [۲۳][۵]

YDLWN-yt ، barēt ، بَرید، بَرَد ـ [۲۳][۹]

YDLWN-t ، burt ، بُرد ـ [۷][۱]

YDH ، dast ، دست ـ [۳][۲]، [۱۱][۳]، [۱۳][۵]، [۱۳][۱۰]، [۱۵][۱۱]، [۲۳][۸]

YḤBWN-ta[۱] ، dātan ، دادن، آفریدن، از ریشه اوستائی، √ ، √dā

YḤBWN ، dah ، دِه ـ [۱۷][۷]

YḤBWMN-d ، dahēnd ، دهند ـ [۱][۸]

YḤBWN-yt ، dahēt ، دهد ـ [۱۷][۱۰]

YḤBWN-d HWH ، dāt hē ، دادی ـ [۱][۵]

YḤMTWN-tn[۱] ، rasītan ، رسیدن ، ( )

YḤMTWN-'t ، rasāt ، رساد، خواهد رسید ـ [۱۳][۵]

YḤMTWN-yt ، rasēt ، رسد ـ [۱][۸]، [۷][۳]

YḤMTWN-d ، rasēnd ، رسند ـ [۷][۲]

YḤWWN-tn[۱] ، butan ، بودن ـ [۱][۷]، ( )

YḤWWN-'t ، barāt ، باد، بَواد ـ [۳۱][۵]، [۳۱][۶]، [۳۱][۸]

YḤWWN-yt ، bavēt ، بُوَد، باشد ـ [۵][۷]، [۲۳][۶]، [۲۵][۴]

YḤWWN-t ، būt ، بود ـ [۱][۲]، [۳][۱]، [۳][۹]، [۲۳][۲]، [۲۳][۶]، [۳۱][۴]

yhwtk'n ، yahūtakān ، یهودان ـ [۳][۴]، [۳][۷]

yhwt'n[۱] ، gahūtān ، یهودان ـ [۱۵][۱۰]

YKʿYMWN-tn[۱] ، ēstātan ، ایستادن ؛ فعل معین برای ساختن

ماضی بعید و ماضی نقلی، ( )

YK'YMWH-yt ، ēstēt ، ایستد، است - [۲۷][۱]

[1] YHSNN-tn ، dāštān ، داشتن، نگهداشتن، فراگرفتن، در برگرفتن؛ با اسم و اسم مفعول، فعل مرکبی می‌سازد که دوامِ وضع حال را می‌رساند، ( )

YHSNN-d ، dārēnd ، دارنـد - [۱][۹]، [۷][۴]، [۱۷][۳]، [۲۵][۶]، [۲۹][۳]

[1] YMRRWN-tn ، guptan ، گفتن، ( )

YMRRWN-d ، gōyēnd ، گویند - [۱][۲]

YMRRWN-ym ، gōyēm ، گوئیم - [۲۵][۱۰]

YMRRWN-yt ، gōyēt ، گوید - [۲۱][۷]

[1] YMYTWN-tn ، murtan ، مُردن، از ریشه اوستائی، ، √mərə ( )

YMYTWN-d ، mīrēnd ، میرند - [۲۳][۱]

YMYTWN-'t ، mīrāt ، میراد، خواهد مُرد - [۱۱][۱۰]

YMYTWN-yt ، mīrēt ، میرد - [۱۹][۱]

[1] YTY BWN-stn ، nišastan ، نشستن، ( )

YTYBWN-st HWH-d ، nišast hēnd ، نشستند - [۳][۱۰]

yzd'n ، yazdān ، یزدان - [۱][۱]، [۱۷][۱]، [۲۷][۵]

[1] yzdt ، yazt ، ایزد - [۱۷][۱]، اوستا، ، yazata

ycšn ، yazišn ، یزشن - [۳]

[1] YZYLWN-tn ، nitan ، رهبری کردن، راهنمائی کردن، ( )

YZYLWN-yt ، nīyēt ، نید، رهبری کند - [۲۳]

[1] YHYTYWN-tn ، āvartan / āvurtan ، آوردن، ( )

YHYTYWN-d ، āvarēnd ، آورند - [۹]

y 'twk'n ، yātukān ، جاودان - [۳۱]، اوستا، ، رک:

yātu

Y'TWN-tn[1] ، malan ، آمدن،

Y'TWN-t ، mat ، آمد ـ [۱]

Y'TWN-yt ، āyēt ، آید ـ [۱۵]، [۲۳]

YWM ، rōč ، روز ـ [۳]، [۱۷]

S = Z

z'hl ، zahr ، زهر ـ [۱۱]، اوستا، ، viš ،

ZK ، ān ، آن ـ ۷[۱]، ۲[۷]، ۷[۷]، ۱[۹]، ۴[۱۳]، ۷[۲۱]، ۱[۲۳]، ۵[۲۳]، ۸[۲۳]

z'hm ، zaxm ، زخم ـ ۹[۹]

ZKTLWN-tn[1] ، ōzatan ، کُشتن، زدن

ZKTLWN-d ، ōzanēnd ، زنند، کُشند ـ ۷[۹]

ZKTLWN-šn ، ōzanīšn ، زنش، زدن ـ ۲[۱۱]

zn[1]dyk ، zandik ، زندیک، زندیق ـ ۲[۱]، اوستا، ، zanda

znšn ، zanīšn ، زنش، زدن ـ ۶[۷]، ۱[۱۱]

ztn[1] ، zatan ، زدن

zt ، zat ، زد ـ ۸[۳۱]

zt'l ، zatār ، زدار، زننده ـ ۶[۵]

zywndgyh ، zīvandagīh ، زندگی ـ ۲[۲۳]، از ریشه اوستائی، ،
√ ǰu

zwhl ، zōhr ، زوهر ـ ۹[۱۹]، اوستا، ، zaoθrā

پازندِ گجستک ابالیش

0

[illegible]

1 Reproduced from A. Earthelemy's edition, 1887, with notes of variants found in TDab.

1 TDab commences the text with [illegible]. 2 TDab [illegible]. 8 TDab omits. 4 TDab [illegible]. 5 TDab [illegible]. 6 TDab [illegible]. 7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14 TDab [illegible]. 15-15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab [illegible]. 20 TDab [illegible]. 21 TDab [illegible]. 22 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 34-24 TDab [illegible]. 35 TDab [illegible]. 26 TDab [illegible]. 27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 39 TDab [illegible]. 30 TDab [illegible]. 31 TDab [illegible]. 32 TDab [illegible]. 33 TDab [illegible]. 34 TDab [illegible]. 35 TDab [illegible]. 36 TDab [illegible]. 37 TDab [illegible]. 38 TDab [illegible]. 39 TDab [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

I

[illegible]
[illegible]

40 TDab [illegible]. 41 TDab [illegible]. 42 TDab [illegible]. 43 TDab [illegible] [illegible]. 44 TDab [illegible]. 45 TDab [illegible]. 46-46 [illegible]. 47 TDab adds [illegible]. 48 TDab adds [illegible]. 49 TDab [illegible]. 50 TDab also omits. 51 TDab [illegible]. 52-52 TDab [illegible]. 53 TDab [illegible]. 54 TDab adds [illegible]. 55 TDab [illegible]. 56 TDab [illegible]. 57 TDab [illegible]. 58 TDab [illegible]. 59 TDab [illegible]. 60-60 TDab [illegible]. 61 TDab [illegible]. 62 TDab [illegible]. 63 TDab [illegible]. 64 TDab [illegible]. 65 TDab [illegible].

1 TDab [illegible]. 2 TDab [illegible].

[illegible]

7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9-10 TDab [illegible]. 11-12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14-15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab adds [illegible]. 20 TDab also omits [illegible]. 21 TDab [illegible]. 22 TDab [illegible]. 23 TDab [illegible]. 24 TDab [illegible]. 25 TDab [illegible]. 26-27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 29 TDab adds [illegible]. 30 TDab [illegible]. 31 TDab [illegible]. 32 TDab [illegible]. 33 TDab [illegible]. 34 TDab also omits [illegible]. 35-36 TDab [illegible]. 37 TDab [illegible]. 38 TDab [illegible]. 39 TDab [illegible]. 40 TDab [illegible]. 41 TDab [illegible]. 42 TDab [illegible]. 43 TDab [illegible].

II

[illegible]

III

[illegible]

1 TDab [illegible]. 2 TDab [illegible]. 3 TDab [illegible]. 4 TDab [illegible]. 5-5 TDab [illegible]. 6 TDab adds [illegible]. 7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14 TDab [illegible]. 15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab [illegible]. 20 TDab [illegible]. 21 TDab [illegible]. 22 TDab [illegible]. 23 TDab [illegible].

1 TDab omits. 2 TDab [illegible]. 3 TDab [illegible]. 4 TDab [illegible]. 5 TDab [illegible] or [illegible]. 6 TDab [illegible].

[illegible][3]

[illegible][4] [5] [6] [7]

[illegible][8] [9] [10] [11] [12] [13] [14] [15] [16] [17] [18] [19] [20] [21] [22] [23] [24] [25] [26] [27] [28]

[illegible]

3 TDab [illegible]. 4 TDab also omits. 5 TDab [illegible]. 6 TDab [illegible]. 7 TDab [illegible]. 8 TDab omits. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14-14 TDab [illegible]. 15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab [illegible]. 20 TDab [illegible]. 21 TDab [illegible]. 22 TDab [illegible]. 23 TDab [illegible]. 24-24 TDab [illegible]. 25 TDab [illegible]. 26 TDab [illegible]. 27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible].

[illegible]

VI

[illegible]

47 TDab [illegible]. 48 TDab [illegible]. 49 TDab [illegible]. 50 TDab [illegible]. 51 TDab [illegible]. 52 TDab [illegible]. 53 TDab [illegible]. 54 TDab [illegible]. 55 TDab [illegible]. 56 TDab [illegible]. 57 TDab [illegible]. 58 TDab [illegible]. 59 TDab [illegible]. 60 TDab [illegible].

1 TDab [illegible]. 2 TDab also omits. 3 TDab [illegible]. 4 TDab [illegible]. 5 TDab adds [illegible]. 6 TDab [illegible]. 7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14 TDab [illegible]. 15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible].

[illegible — Book Pahlavi text, 14 lines, with note references 7–46]

7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14 TDab [illegible]. 15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab [illegible]. 20 TDab [illegible]. 21 TDab omits. 22 TDab [illegible]. 23 TDab [illegible]. 24-25 TDab [illegible]. 26 TDab [illegible]. 27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 29 TDab also omits. 30 TDab [illegible]. 31 TDab [illegible]. 32 TDab [illegible]. 33 TDab [illegible]. 34 TDab [illegible]. 35 TDab [illegible]. 36 TDab [illegible]. 37 TDab [illegible]. 38 TDab [illegible]. 39 TDab [illegible]. 40 TDab [illegible]. 41 TDab [illegible]. 42 TDab [illegible]. 43 TDab [illegible]. 44 TDab [illegible]. 45 TDab adds [illegible]. 46 TDab [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

V

[illegible]
[illegible]

22 TDab [illegible]. 23 TDab [illegible]. 24 TDab [illegible]. 25 TDab [illegible]. 26 TDab [illegible]. 27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 29 TDab adds [illegible]. 30 TDab [illegible]. 31 TDab [illegible]. 32 TDab [illegible]. 33 TDab adds [illegible]. 34-35 TDab [illegible]. 36 TDab [illegible]. 37 TDab [illegible]. 38 TDab [illegible]. 39 TDab [illegible]. 40 TDab [illegible]. 41 TDab [illegible]. 42 TDab [illegible]. 43 TDab [illegible]. 44 TDab [illegible]. 45 TDab [illegible]. 46 TDab [illegible]. 47 TDab [illegible]. 48 TDab [illegible]. 49 TDab [illegible].

1 TDab [illegible]. 2 TDab adds [illegible]. 3 TDab [illegible]. 4 TDab [illegible]. 5 TDab [illegible]. 6 TDab [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

IV

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

44 TDab [illegible]. 45 TDab [illegible]. 46 TDab [illegible]. 47 TDab [illegible]. 48 TDab [illegible]. 49 TDab [illegible]. 50 TDab [illegible]. 51 TDab [illegible]. 52 TDab [illegible]. 53 TDab [illegible]. 54 TDab [illegible]. 55 TDab [illegible]. 56 TDab [illegible]. 57 TDab [illegible]. 58 TDab [illegible]. 59 TDab ⁘ [illegible].

1 TDab [illegible]. 2 TDab [illegible]. 3 TDab [illegible]. 4 TDab [illegible]. 5 TDab [illegible]. 6 TDab adds ⁘. 7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14 TDab [illegible]. 15 TDab omits. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab [illegible]. 20 TDab [illegible]. 21 TDab [illegible].

[illegible]

26 TDab [illegible]. 27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 29 TDab [illegible]. 30-30 TDab [illegible]. 31 TDab [illegible]. 32 TDab [illegible]. 33 TDab [illegible]. 34 TDab [illegible]. 35 TDab [illegible]. 36 TDab omits. 37 TDab [illegible]. 38 TDab [illegible]. 39 TDab [illegible]. 40-41 TDab has the text given in Bth. pp. 55-56 instead of this; see Introd. pp. 7-8; Text p. 24, n. 21.

[illegible]

VII

[illegible]

[illegible]

63-63 TDab [illegible]. 64 TDab [illegible]. 65 TDab [illegible]. 66 TDab [illegible].

1 TDab [illegible]. 2 TDab also omits. 3 TDab [illegible]. 4 TDab [illegible]. 5 TDab [illegible]. 6 TDab [illegible]. 7 TDab [illegible]. 8 TDab [illegible]. 9 TDab [illegible]. 10 TDab [illegible]. 11 TDab [illegible]. 12 TDab [illegible]. 13 TDab [illegible]. 14 TDab [illegible]. 15 TDab [illegible]. 16 TDab [illegible]. 17 TDab [illegible]. 18 TDab [illegible]. 19 TDab [illegible]. 20-20 TDab [illegible]. 21 TDab [illegible]. 22 TDab [illegible]. 23 TDab [illegible]. 24 TDab [illegible]. 25 TDab [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

19 TDab [illegible]. 20 TDab [illegible]. 21 TDab omits. 22 TDab [illegible]. 23-24 TDab [illegible]. 25 TDab [illegible]. 26 TDab [illegible]. 27 TDab [illegible]. 28 TDab [illegible]. 29 TDab [illegible]. 30 TDab [illegible]. 31 TDab [illegible]. 32-32 TDab omits the following five words. 33 TDab [illegible]. 34 TDab [illegible]. 35 TDab [illegible]. 36 TDab [illegible]. 37 TDab [illegible]. 38 TDab [illegible]. 39-39 TDab [illegible]. 40 TDab [illegible]. 41 TDab [illegible]. 42 TDab [illegible]. 43 TDab [illegible]. 44-45 TDab omits. 46 TDab [illegible]. 47 TDab [illegible]. 48 TDab [illegible]. 49-50 TDab [illegible]. 51 TDab [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible][41] [illegible][42] [illegible][43] [illegible][44]
[illegible][45] [illegible][46] [illegible]

[illegible][47] [illegible][48] [illegible]
[illegible][49] [illegible]
[illegible][50] [illegible][51] [illegible]
[illegible][52] [illegible]
[illegible][53] [illegible]
[illegible][54] [illegible]
[illegible] تمام شده

---

42 TDab [illegible]. 43 TDab [illegible]. 41-44 TDab [illegible]. 45 TDab [illegible]. 46 TDab [illegible]. 47 TDab [illegible]. 48 TDab [illegible]. 49 TDab [illegible]. 50 TDab [illegible]. 51 TDab [illegible]. 52 TDab [illegible]. 53 TDab [illegible]. 54 TDab [illegible] omitting the two words which follow.